



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش ، پاسخ های حقوقی و احکام

کتاب چهارم



فهرست مطالب

- سوال ۱: برهنه شدن به هنگام عزاداری (سینه زنی) چه حکمی دارد؟ نگاه نامحرم به آنان چه حکمی دارد؟..... ۳
- سوال ۲: اهل سنت «سجده بر مهر» و هم چنین «جمع نمازها» توسط شیعیان را «شرک» میدانند. توضیح و پاسخی روشن و مستدل ارائه نمایید. ۵
- سوال ۳: احکام اخذ جزیه از اهل کتاب در اسلام عادلانه نیست و طبق این احکام باید کفار (مثلاً همه چینی‌ها یا ژاپنی‌ها) را کشت. ۷
- سوال ۴: آیا در اسلام با مجازات مجرم گناه او نیز پاک می‌شود یا خیر؟ آیا قاتل که به جهت قتل قصاص شود در آخرت دیگر مجازات نخواهد شد؟ لطفاً ضمن پاسخ مستدل، دلیل از قرآن یا روایات نیز بیان نمایید. ۸
- سوال ۵: آیا اخذ وجه در قبال ترویج و تبلیغ دین جایز است؟ آیا برخی پول می‌گیرند درست است؟ ۱۰
- سوال ۶: آیه (النساء، ۱۷۴) در مورد چگونگی تقسیم ارث (کَلَالَه) سبب پاشیده شدن بسیاری از خانواده‌ها گردیده است؟ ۱۲
- سوال ۷: چرا مقام معظم رهبری (مراجع) با اشاعه و تبلیغ موسیقی حلال نیز مخالفند؟ چرا سیما، تصاویر واضحی از آلات موسیقی نشان نمی‌دهد و ...؟ ۱۴
- سوال ۸: چرا بهایی‌ها نجس محسوب می‌شوند؟ ۱۶
- سوال ۹: چرا با آن که یک قرآن، یک پیامبر و ... داریم ولی شیعه چندین مرجع و چندین فتوا در مسائل مختلف دارد؟ ۱۸
- سوال ۱۰: ایرادهایی به اسلام در ذهن جوانان علاقمند ایجاد می‌کنند، مثل: چرا عاشقی قبل از ازدواج در اسلام قبیح دارد و حال آن که موجب شناخت بیشتر می‌شود؟ ۲۱
- سوال ۱۱: در مورد حدود آرایش دختران بگوئید. وقتی آرایش ملایمی می‌نمایم، احساس اعتماد به نفس می‌کنم، اما نگران معصیت نیز هستم. اسلام چه می‌گوید؟ ۲۳
- سوال ۱۲: چرا باید زن به هنگام نماز و ایستادن در مقابل کسی که او را آفریده و از او محرم‌تر وجود ندارد حجاب داشته باشد؟ ۲۵
- سوال ۱۳: در حدیث خواندم زن باید مطیع شوهرش باشد ... حتی اگر مرد خرجی ندهد. پس عدالت چه می‌شود؟ ۲۷
- سوال ۱۴: چرانوشیدن شراب، حتی هفته‌ای یک جرعه و به حدی که اندکی مستی نیز نیابد حرام است؟ ۲۹
- سوال ۱۵: روایت نماز ستون دین است و اگر رد شود بقیه کارها نیز قبول نمی‌شود از کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند کار خوب دیگری نیز نماید، چرا که مقبول نمی‌افتد؟ ۳۰
- سوال ۱۶: عده‌ای می‌گویند: اگر بی‌حجابی آزاد شود عادی می‌شود و فساد بر آن مترتب نخواهد بود. کشورهای بی‌حجابی در آن رواج دارد به لحاظ علمی و صنعتی خیلی پیشرفت کرده‌اند. چه پاسخ متقنی وجود دارد؟ ۳۲

سوال ۱۷: آیا خواندن نماز بدون حتی ذره‌ای حضور قلب سبک شمردن نماز نیست؟ کسی که در هر شرایطی به یاد خداست، این خشوعش نماز نیست و اگر نماز نخواند تارک الصلاة است؟! ۳۳

سوال ۱۸: پسرها (با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی‌دانند)، با دخترها ازدواج موقت می‌کنند و بعد آنها را رها می‌کنند و همین امکان سبب شده تا میل آنها به ازدواج کم شود ... و خلاصه می‌گویند بار تربیتی ندارد. ۳۵

سوال ۱۹: آیا در مقوله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تذکر لسانی وظیفه‌ی هر مسلمانی هست؟ یعنی مثلاً من هر بد حجابی دیدم باید تذکر دهم؟ شاید از همان اندک دین خود نیز بیزار شود، شاید رویش بازتر شود و ...؟ ۳۷

سوال ۲۰: می‌گویند خطبه عقد، با توجه به معنای کلمه «نکاح» اهانت به زن است. معنای خطبه و پاسخ این شبهه رایج شده چیست؟ ۳۹

سوال ۲۱: می‌گویند زن برای کمال باید خود را در خانه زندانی کند، مرد نباید محاسنش را برای زیبایی بتراشد، از جمع باید دوری گزید چون ممکن است غیبت شود، شنیدن صدای موسیقی که همه روان‌شناسان توصیه می‌کنند حرام است و ...، چه جوابی دارید؟ ۴۱

سوال ۲۲: یک اهل سنت برای تکتف (دست بستن به هنگام اقامه نماز) بر احادیثی استناد کرد، پاسخ چیست؟ ۴۲

سوال ۲۳: می‌گویند ذکر صلوات در نماز شرک است، چرا که به جای خدا، پیامبر او (ص) پرستش می‌شود؟! ۴۴

سوال ۲۴: می‌پرسند: چرا در اسلام با این شدت باهمجنسگرایی مخالفت شده؟ آیا این همه جنجال فقط برای حفظ کیان خانواده زیاده‌روی نیست و اصلاً چرا خدا چنین کششی قرار داده که بعد بابتش عذاب کند؟ ۴۵

سوال ۲۵: گاه در رسانه‌ها بیان می‌شود که شرکت در تظاهرات یک وظیفه شرعی است. حال آیا این وظیفه عقلی است یا تقلیدی...؟ آیا آیاتی چون سیستانی یا وحید خراسانی شرکت می‌کنند؟ ۴۷

سوال ۲۶: آیا طلای سفید نیز بر مرد حرام است؟ آیا قضا نماز صبح را نیز باید بلند و قضای نماز عصر را آهسته خواند؟ ۴۹

سوال ۲۷: آیا سکس حتی با همسری که هنوز در عقد است گناه است؟ ۵۰

سوال ۲۸: آیا اذن جهاد با معصوم است؟ اگر هست چرا در جنگ تحمیلی ما فاو و بصره را هم تصرف کردیم؟ اگر نه چرا در مقابل اقدامات دشمنان در سوریه، میانمار و ... کار نمی‌کنیم؟ ۵۱

سوال ۲۹: اهل سنت در مورد زیارت حرم‌ها، اهل قبور و یا کارهایی مانند بوسیدن و دست کشیدن، اشکالات بسیاری بر ما وارد می‌کنند و مدعی هستند که شرک است! مباحث را می‌دانم، اما مستنداتی از احکام اهل سنت لازم دارم. ۵۲

سوال ۳۰: در مورد خمس به نتیجه نرسیده‌ام ...؟! ۵۵

سوال ۱: برهنه شدن به هنگام عزاداری (سینه زنی) چه حکمی دارد؟ نگاه نامحرم به آنان چه حکمی دارد؟ (۴ آذر ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اولین مهمی که در هر مناسک و مراسمی [اعم از مولودی یا عزاداری و یا هر رفتار دیگری] باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هر کاری موجب وهن (اهانت، ضدتبلیغ و ...) به اسلام، قرآن، تشیع، اهل بیت^(ع) و در کل اعتقادات و مقدسات گردد، اشکال دارد. حتی اگر روضه خوانی، یا تعزیه خوانی باشد، چه رسد به رفتارهای بی ریشه‌ای چون قمه زنی و

اما لخت شدن به هنگام سینه زنی، به ویژه در عزای سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین^(علیه السلام)، به خودی خود وهن اسلام، تشیع یا مقدسات نیست و چه بسا موجب برگزاری پرشکوه‌تر و پر سوزتر عزاداری گردد. اما اگر همین امر نیز در جایی انجام شود و یا به گونه‌ای انجام گیرد که موجب «وهن» گردد یا مفسده داشته باشد، آن هم اشکال پیدا می‌کند.

مولودی و عزاداری، همه مستحیاتی هستند که انجام برخی از آنها و از جمله عزاداری برای سیدالشهداء^(علیه السلام) لازم و ضروری است، چرا که حفظ و تعظیم شعایر است، اما هیچ گاه اصل در راه فرع قربانی نمی‌شود. لذا اگر اصلی به واسطه‌ی انجام مستحی خدشه‌دار شود، آن مستحب باید ترک گردد.

از این رو لخت شدن تا کمر برای سینه زنی، که رسمی متعارف است هیچ اشکالی ندارد، مگر آن که وهن اسلام و تشیع شود. اما از یک سو عزادار نباید در معابر عمومی لخت شود و از سوی دیگر نگاه زنان به نامحرمانی که در مراسمی برای سینه زدن لخت شده‌اند، حرام است و نباید نگاه کنند.

نمونه‌ای از استفتائات در این زمینه:

***- حضرت امام خمینی^(ره):**

لخت و برهنه بودن هنگام عزاداری اشکال ندارد، مگر در صورتی که مفسده داشته باشد. بر زنها واجب است از نگاه کردن به بدن نامحرم اجتناب نمایند. (استفتاءات امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۴)

***- آیت الله العظمی خامنه‌ای:**

سوال: آیا برهنگی، سیاه پوشیدن، گل مالیدن بر سر و صورت، زنجیرزنی متعارف، حمل علمات و شورزنی و هروله‌ی سنتی در عزاداری، از این مصادیق است؟

جواب: به طور کلی عزاداری به شیوه‌ی مرسوم و سنتی اشکال ندارد بلکه مُستحسن است، لکن از هرگونه کاری که موجب وهن مذهب باشد پرهیز شود. (شماره استفتاء ۷۸۰۸۶)

سوال: برهنگی در مساجد در ایام عزاداری سید الشهداء^(ع) با توجه به رعایت این موضوع که از دید نامحرم پوشیده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: برهنه شدن و سینه زدن در صورتی که نامحرم نباشد و مستلزم مفسده نباشد، جایز است ولی مناسب است با لباس عزاداری انجام بگیرد. (شماره استفتاء ۷۸۰۸۰)

سوال: آیا برهنه شدن به سینه زدن در عزای ائمه^(علیهم السلام) و بالاخص سالار شهیدان در صورتی که نامحرم نبیند اشکال دارد؟

جواب: در صورتی که نامحرم نباشد و مستلزم مفسده نباشد برهنه شدن و سینه زدن جایز است.

***- آیت الله العظمی بهجت^(ره):**

سوال: لخت شدن در عزاداری چگونه است و اگر بر اثر سینه زنی بدن سرخ شود چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد و لخت شدنی که در معرض نظر حرام باشد جایز نیست.

***- آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:**

سوال: لخت شدن در مراسم سینه زنی چه حکمی دارد؟

جواب: برهنه شدن به هنگام عزاداری در صورتی که در حضور زنان باشد حرام و اگر زنان هم نباشند در شأن این مجالس نیست و عزاداری خامس آل عبا^(علیه السلام) از مهمترین شعائر دینی، و رمز بقاء تشیع است، و باید هر چه باشکوهتر برگزار گردد. اما لازم است از تمام کارهایی که آسیب به بدن می رساند، یا موجب وهن مذهب می گردد، جداً اجتناب شود.

***- آیت الله العظمی سیستانی:**

سوال: می خواستم نظر حضرت عالی را درباره ی لخت شدن افراد در هیئات مذهبی که جهت سینه زنی انجام می گیرد را بدانم:

جواب: اشکال ندارد.

***- آیت الله العظمی نوری همدانی:**

سوال: فلسفه ی سینه زنی چیست؟ کسی که لباسش را در می آورد البته به طوری که نامحرم نبیند و سینه بزند تا این که از سینه اش خون بیاید حکمش چیست؟

جواب: سینه زنی یک نوع عزاداری و اظهار ارادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت است که از طریق سینه زنی و روضه خوانی و ... انجام می شود. خاطره ی فداکاری و جانبازی امام حسین^(علیه السلام) و سایر ائمه ی معصومین^(علیهم السلام) برای همیشه در خاطره ها زنده می ماند و سینه زدن به طور متعارف عملی ارزشمند و پسندیده است.

سوال ۲: اهل سنت «سجده بر مهر» و هم چنین «جمع نمازها» توسط شیعیان را «شرک» میدانند. توضیح و پاسخی روشن و مستدل ارائه نمایید. (۹ آذر ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند به این سؤالات قبلاً پاسخ‌های مبسوطی داده شده و اگر در بخش جستجو در سایت کلمات مرتبطی درج شود، در اختیار قرار خواهد گرفت، اما لازم است قبل از پاسخ به نکته‌ی بسیار مهمی تحت عنوان «شرک» توجه شود.

به فرض که خطایی صورت پذیرد، چه کسی گفته است که هر خطایی شرک است؟! شرک از معنا و مفهومش پیداست که یعنی «شریک قرار دادن شخص یا چیزی با خدا». دلیل نمی‌شود که هر خطا یا حتی معصیتی نیز شرک باشد. خداوند رحمان و رحیم در یک آیه می‌فرماید که جمیع گناهان را (البته نه حق الناس و گناه بدون توبه را) می‌بخشم، در جای دیگر می‌فرماید که شرک و نیز یأس از رحمت را نمی‌بخشم. یعنی هر غفلت، خطا و معصیتی شرک قلمداد نمی‌گردد، وگرنه بخشیده نمی‌شد.

این که پشت سر هر کاری یک جمله‌ی «این شرک است» می‌آورند، فقط و فقط تاکتیک تهاجمی و تحکمی وهابیت فراماسونی است که متأسفانه در میان اهل تسنن نیز نفوذ یافته است. چطور می‌شود که نقض بیعت با رسول الله (ص) در غدیر خم شرک محسوب نمی‌گردد، بنیانگذاری یک مذهب به نام اسلام (وهابیت) توسط انگلیس و پیروی از آن شرک نیست، شرب خمر، زنا، قمار ... و حتی آدم کشی و حمایت از اسرائیل شرک قلمداد نمی‌شود، مشرک خواندن موحدین به هر بهانه‌ای شرک نیست، اما سجده‌ی شیعیان بر مهر شرک است؟! آیا القای این اراجیف، روشی انگلیسی برای اسلام‌زدایی نیست؟

سجده بر مهر شیعیان:

الف - شیعیان برای مهر هیچ قداست و موضوعیتی قائل نیستند و آن را به جای خدا سجده نمی‌کنند که شرک باشد. بلکه برای خدا سجده می‌کنند و پیشانی بر خاک می‌گذارند.

در فقه شیعه، سجده بر خاک اولویت دارد و سجده بر زمین و هر آنچه از زمین می‌روید (به شرط آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد) جایز است. و مهر نیز خاک است که به تعبیری پرس شده است تا تمیز و حمل و نقلش راحتتر باشد. در این مورد حدیث‌های معتبری وجود دارد که بین اهل تشیع و تسنن مشترک است، از جمله:

*- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «زمین برای من محل سجده و تیمم قرار داده شد»

(منبع شیعی: وسائل الشیعه، کتاب الصلوة، ابواب ما یسجد علیه، الباب ۱، ۸) - (منبع سنّی: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۲، کتاب التیمم، ج ۳)

ب - سجده بر مهر شیعیان از نظر فقه اهل سنت درست است، چرا که آنان سجده بر هر چیزی، حتی پلاستیک، آهن، فرش، موکت ... و حتی زباله را جایز می‌دانند و مهر نیز یکی از «هر چیزی» است. اما محل سجده‌ی اهل سنت (همه چیز) از نظر فقه تشیع جایز نیست، مگر آن که بر زمین یا روئیدنی از زمین باشد نه مصنوعات. البته این که سجده بر هر چیزی را جایز می‌دانند نیز با احادیث نقل شده در منابع معتبر خودشان مغایرت دارد. مانند:

*- خباب بن الارت که گفت: «نزد پیامبر شکایت کردیم که شدت گرمای شن‌ها پیشانی و دست‌هایمان را می‌سوزاند ولی آن حضرت شکایت ما را نپذیرفت». (بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۴، باب الکشف عن الجبهة فی السجود). ابن اثیر در شرح این روایت می‌گوید یعنی پیامبر اجازه نداد بر گوشه‌ی لباس خود سجده کنند.

(ابن اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۴۹۷، ماده «شکی»)

در حالی که اهل سنت سجده بر گوشه‌ی لباس را نیز جایز می‌دانند؟!

اما شیعه هیچ گاه نمی گوید که سجده اهل سنت حتی با احادیث منقول خودشان مغایر است، شرک است. حال آنان در حالی که سجده بر همه چیز را جایز می دانند، از کجا درآوردند که سجده بر مهر به عنوان خاک شرک است؟! آیا جز تبلیغات مسموم و بی سند وهابیت، دلیل یا استناد دیگری دارند؟!

اهل سنت در منابع محکم خود از امیرالمؤمنین علی^(ع) نقل می کنند که فرمود: «هنگامی که کسی نماز می خواند عمامه را از پیشانی کنار بزند - یعنی بر عمامه سجده نکند و پیشانی بر خاک بگذارد» (بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵) و در همین منبع معتبر از خلیفه دوم عمر نیز نقل می کنند: «اگر کسی به دلیل سرما یا گرما نمی تواند بر زمین سجده کند بر لباسش سجده کند - یعنی به هنگام ضرورت» (روایت ۲۳۲۵). حال چه اصراری دارند که حتماً از خلیفه دوم پیروی کنند و نه از خلیفه چهارم که چون آخرین است، حکم او نافذتر است؟ خودشان باید فکر کنند و پاسخ بگویند. و این در حالی است که در منابع خود تصریح کرده اند که ابوبکر و حتی فرزند عمر، به هنگام سجده، اگر روی فرش یا ... بودند، خود را می کشیدند تا پیشانی را بر زمین بگذارند.

پس سجده اهل سنت (طبق احکام خودشان) اگر بر غیرزمین و روئیدنی های آن باشد، اشکال دارد، ولی دلیل نمی شود که مشرک قلمداد شوند. حتی مسلمان بی نماز نیز مشرک قلمداد نمی گردد.

اقامه نماز در پنج نوبت:

الف - چه در فقه شیعی و چه در فقه سنّی، اقامه نمازهای یومیه به صورت جداگانه و در پنج نوبت مستحب است. همچنین چه در فقه شیعی و چه در فقه سنّی اقامه نمازهای یومیه به صورت جمع نیز جایز است که در فقهشان از آن به «جمع تقدیم» یعنی مثلاً ظهر و عصر به هنگام ظهر و یا «جمع تأخیر» یعنی ظهر و عصر به هنگام عصر یاد می کنند.

در معتبرترین منابع اهل سنت که عبارتند از «صحاح سنّه - صحیح های شش گانه» بیش از سی روایت وجود دارد که پیامبر اکرم^(ص) حتی بدون این که در اضطراری باشد، بارها نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را به صورت جمع اقامه کردند و خودشان نیز تصریح دارند تا بیاموزد که اسلام دین راحتی است و سختی را نخواست است. به عنوان نمونه:

***- پیامبر اکرم^(ص) بین ظهر و عصر و مغرب و عشاء جمع کرد، و در این مورد از او سؤال کردند، فرمود: این گونه عمل کردم تا بر اتم حرجی نباشد.**

(شرح الزرقانی علی موطأ المالک، جلد ۱، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر و السفر، صفحه ۲۹۴)

***- پیامبر اکرم^(ص) در خیلی از موارد بدون عذر جمع بین دو نماز می کردند.**

(صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۵۱ باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر)

***- پیغمبر^(ص) در مدینه میان ظهر و عصر و میان مغرب و عشا جمع کرد، بی آن که خوف یا باران وجود داشته باشد، از ابن عباس پرسیدند، مقصود حضرت از این کار چه بود؟ گفت: می خواست امتش به زحمت نیفتد.** (سنن ترمذی، جلد ۱، صفحه ۱۲۱، حدیث ۱۸۷)

تذکر: به برادران مسلمان اهل سنت توصیه می شود که دست کم به منابع معتبر خودشان مراجعه کنند و در هیچ امر، حکم، فتوا و جوّی از «وهابیت» که نه شیعه هستند و نه سنّی و اساساً نه تنها مسلمان نیستند، بلکه تحت امر انگلیس همّت به اسلام زدایی دارند، پیروی و تبعیت نکنند.

سوال ۲: احکام اخذ جزیه از اهل کتاب در اسلام عادلانه نیست و طبق این احکام باید کفار (مثلاً همه چینی‌ها یا ژاپنی‌ها) را کشت. (۳ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

احکام اسلام چه عادلانه باشد (که هست، چون خداوند خالق و حکیم وضع نموده) و چه به نظر برخی عادلانه نباشد، اصول و فروع و جوانبی دارد، تعریف دارد، فلسفه‌ی احکام دارد، حدود و ثغور دارد و ...، لذا اطلاع و آگاهی از چند و چون آن مستلزم تحصیل در رشته‌ی فقه است که (اگر دانش‌پژوهی با استعداد باشد) حدوداً ۲۰ تا ۲۵ سال طول می‌کشد، همان طور که تحصیل در رشته‌ی حقوق، حقوق عمومی، حقوق جزا، حقوق کیفری، حقوق بین الملل و ... نیز پس از گذران ۱۲ سال مقدمات حدود حداقل ده سال دیگر به طول می‌انجامد. اما بر اساس جو و ضدتبلیغ این روش غلط را در اذهان عمومی رایج کرده‌اند که افراد عادی و تحصیل نکرده در این خصوص یک حکمی را از جایی بخوانند، و سپس آن را در یک ایمیل ساده‌ی چند خطی مطرح کنند و بدون شنیدن هیچ پاسخی نیز از قبل پیش‌داوری کنند که «ناعادلانه» است! حتی ماکیاولیسم را نمی‌شود به این راحتی طرح و رد کرد، چه رسد به احکام دین کامل و جامعی چون اسلام را که خداوند متعال نازل نموده است.

به عنوان مثال همین احکام مطروحه در سؤال را از رو می‌خوانند و فوری نتیجه می‌گیرند که پس باید چینی‌ها یا ژاپنی‌ها را کشت و این احکام ناعادلانه است(!؟) همین تعمیم دادن و نتیجه‌گیری خود دال بر عدم برخورداری از کمترین مطالعه در این زمینه است.

حالا به نظر گرامیان بحث متقابل با چنین برداشتی را باید از کجا شروع کرد و چقدر ادامه داد؟ کدام موضوع در کدام رشته‌ی تحصیلی را می‌توان در یک سؤال و پاسخ ایمیلی حل و فصل کرد؟

از کسانی که این گونه شبهات را جهت ضدتبلیغ علیه اسلام طرح می‌کنند بپرسید که چقدر در رشته‌ی حقوق و سپس حقوق اسلامی (فقه) تحصیل و مطالعه داشته‌اید که اکنون وارد این مقوله شده و با اكمال مطالعات نتیجه گرفته‌اید که غیرعادلانه است و طبق این احکام باید چینی‌ها و ژاپنی‌ها را کشت و این نتیجه را از کجای احکام استنباط و سپس استخراج (کار اجتهاد) کرده‌اید؟ آیا اساساً فرق بین مالیات، وجوه شرعی، دیه، جزیه و ... را می‌دانید؟ آیا در خصوص حکومت اسلامی و احکام فقهی آن که یک بخش کوچک جزیه است مطالعه‌ای تخصصی - هر چند اندک - داشته‌اید؟ قطعاً اگر کسی بخواهد اصول یا فروعی را در هگلیسم، مارکسیسم، امپریالیسم، نهیلیسم یا ده‌ها ایسم دیگر نقد کند، باید مطالعات دقیقی در خصوص آنها داشته باشد، نه این که یک مطلبی را جایی بشنود و یا از روی وبلاگی بردارد، سپس خودش مانند یک حقوق‌دان یا یک فقیه حکم دهد و نتیجه بگیرد که عادلانه نیست؟ اگر یکی بپرسد اصلاً عدل چیست و چه کسی مصادیق آن را تعیین می‌کند، چه پاسخی خواهد داد - شعار؟

بگذریم، این مطالب ایفاد شد تا آن عزیزان بیشتر متوجه خود، مطالعات و نتیجه‌گیری‌ها باشند و نظرات موافق و مخالفشان با هر امری (نه فقط امر دین و احکام دین) اسیر جو و نفس نباشد، بلکه متقن باشد، هر چند غلط. آن وقت اگر پاسخ منطقی دید می‌پذیرد. سؤال و شبهه نه تنها هیچ مانعی ندارد، بلکه بسیار مفید و حتی لازم است، اما داوری کردن قبل از مطالعه و حتی قبل از شنیدن پاسخ طرف مقابل، حاکی از موضع‌گیری از پیش تعیین شده دارد که در انسان نوعی مقاومت ادراکی نیز ایجاد می‌نماید.

آیا می‌دانید احکام جزیه فقط کسانی را شامل می‌گردد که در تحت تابعیت حکوم اسلامی زندگی می‌کنند. کسانی که از امنیت و امکانات این حکومت بهره می‌برند نه کسانی که در کشورهای دیگر بوده و تحت حکومتی اسلامی قرار ندارند. پس اسلام به دنبال جزیه گرفتن از همه‌ی مسیحیان و یهودیان و ... نیست همانطور که به دنبال کشتن تمامی پیروان ادیان دیگر نیز نیست.

دقت فرمایید که هر شهروندی برای هزینه‌های عمومی مالیات می‌دهد و البته هر چه ناهنجاری رفتاری که ناشی از ضعف اعتقادی و فرهنگی است بیشتر باشد، هزینه‌ی برقراری امنیت نیز بیشتر می‌شود. پس بخش عظیمی از امنیت در جامعه و حکومت اسلامی با هزینه‌ی پلیس و دادگستری و ... تأمین نشده است، بلکه به خاطر اعتقادات و فرهنگ اسلامی مردم و رعایت احکام، جرم و هزینه‌های آن کاهش یافته است. پس اگر کسی به خاطر اعتقادات غیراسلامی خودش کمکی به این امنیت نمی‌کند اما از این امنیت مضاعف بهره می‌برد، باید مالیات بیشتری (جزیه) بدهد و اگر ندهد اجحاف به بقیه می‌باشد.

البته فقط به یک بخش از امکانات و مواهب حکومت اسلامی تحت عنوان امنیت اشاره شد، مابقی امکانات نیز همین طور است.

سوال ۴: آیا در اسلام با مجازات مجرم گناه او نیز پاک می‌شود یا خیر؟ آیا قاتل که به جهت قتل قصاص شود در آخرت دیگر مجازات نخواهد شد؟ لطفاً ضمن پاسخ مستدل، دلیل از قرآن یا روایات نیز بیان نمایید.

(ارشد حقوق) (۳ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دادگستری جایگزین معاد نیست و احکام جزایی نیز ما به ازای مجازات اخروی نمی‌باشند.

مسئله‌ی آخرت، مسئله‌ی «وجود و مراتب آن» است که انسان در طی رشد خود در کدام مرتبه قرار گرفته است؟ آیا هبوط کرده و در اسفل السافلین (پایین‌ترین) حدّ وجود قرار گرفته یا رشد و صعود کرده و به اعلیٰ علیین و یا مراتب نزدیک به هر کدام با ویژگی‌هایی که دارند رسیده است؟

بهشت و جهنم نیز جایگاه استقرار هر مرتبه‌ی وجودی است. مجازات‌های اخروی از بیرون داده نمی‌شوند، بلکه بروز حقیقت اعتقادات و اعمال انسان است و پاداش‌های بهشتی نیز چنین است، اما به اضافه‌ی فضل و کرم الهی. لذا فرمود: مجازات دقیقاً به اندازه‌ی جرم است و به کسی حتی به اندازه‌ی نخ خرمایی ظلم نمی‌شود، اما پاداش اضافه و جایزه هم دارد. چرا که بهشت مکان استقرار و نعمات بهشتی پذیرایی محبوب از محبّ خود است و معشوق کریم برای اکرام حبیبش ترازو و چرتکه نمی‌آورد. لذا فرمود هم هر چه خودشان بخواهند در بهشت هست و هم از نزد خود به آن اضافه می‌کنیم:

«ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق، ۳۴ و ۳۵)

ترجمه: (به بهشتی‌ها می‌گویند) به سلامت [و شادکامی] در آن درآید [که] این روز جاودانگی است * هر چه بخواهند در آنجا دارند و پیش ما فزونتر [هم] هست.

اما بحث حقوق و احکام قصاص یا جزا مربوط به دنیا و تنظیم روابط فردی و اجتماعی دنیاست نه جزای عمل.

بدیهی است که دزدی، سرقت، قتل، شرب خمر ... و آنچه برای آن حدّ قذف، قصاص، جزیه یا هر گونه مجازاتی تعیین شده است، اختلال در نظام زندگی سالم و امنیت اجتماعی ایجاد می‌کند و شدت احکام نیز برای بازدارندگی بیشتر است، نه این که مرتکب شده و سپس معترض شوند چرا جزایش سخت است؟! مثل این که می‌پرسند: چرا جزای زنا محصنه در اسلام این قدر سنگین است؟ خوب برای این که کسی مرتکب نگردد.

البته در همه‌ی قوانین همین هدف لحاظ می‌شود. اگر گفتند جریمه‌ی نقدی فلان جرم این مبلغ است، یا مجازات زندان، زندان انفرادی، زندان طویل‌المدت، زندان با اعمال شاقّه، حبس ابد، توقیف اموال، تبعید یا اعدام برای برخی از جرایم تعیین شده است، برای این است که مرتکب نگردند.

بی‌تردید همان طور که نمی‌شود قدر و اندازه‌ی کار خوب و اثر آن را در دنیا محاسبه کرد و اجر داد، قدر و اندازه‌ی گناه را نیز نمی‌شود محاسبه نمود و کیفر داد. چطور می‌شود زیان‌های وارده از یک سرقت، یک زنا یا یک قتل به قربانی، وابستگان، اطرافیان و جامعه را محاسبه کرد و چگونه می‌توان کسی را که یک نفر، یا ده نفر یا هزاران نفر را به عمد کشته است، یا با توزیع مواد به اعتیاد کشانده است، مجازات نمود؟ آیا می‌شود هزار بار اعدام کرد؟ وقتی دادگاه حکم می‌دهد که فلان مجرم به خاطر کثرت جرائمش به ۶۲۵ سال زندان محکوم شد، یعنی چه؟ آیا قابل اعمال است؟

پس تمامی مجازات‌ها به دنیا و بدن تعلق دارد و جایگزین کیفر آخرت نیست. هر چند که در مواردی موجب کاهش مجازات اخروی نیز می‌گردد. و توبه بیش از مجازات دنیوی، عذاب اخروی را برطرف می‌نماید.

آیات متعددی در قرآن کریم به جدا بودن مجازات دنیوی از مجازات اخروی تصریح نموده و تأکید می‌نماید که عذاب اخروی بسیار سختتر از مجازات‌های دنیوی است. از جمله:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (المائدة، ۳۳)

ترجمه: سزای کسانی که با خدا و پیامبر او (توحید، اسلام و مسلمین) می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند، این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

البته تردیدی نیست که وعید به عذاب خداوند، نافی بخشش نیست. او ارحم الراحمین است و فرد می‌تواند با توبه عذاب آخرتی خود را بردارد و شاید یکی از علت‌های وضع مجازات‌های دنیایی متنبه شدن افراد و توبه کردن آنها برای منتهی نشدن کار آنها به عذاب‌های عظیم آخرتی است.

شاید برخی بگویند که آیهی فوق مربوط به کفاری است که از یک سو هیچ اعتقادی به خدا و آخرت ندارند و از سوی دیگر اقدام به تهاجم و جنگ علیه مسلمانان نیز می‌نمایند، اما ممکن است مسلمانی مرتکب جرم شده و در دنیا مجازات گردد، او چطور؟ آیهی ذیل دلالت دارد که او نیز عذابی در دنیا و عذابی در آخرت دارد و عذاب دنیوی او ما به ازای عذاب اخروی او نیست. هر چند می‌تواند موجب تخفیفش باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النور، ۱۹)

ترجمه: کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ * ثَانِيَةً عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (الحج، ۹)

ترجمه: و از [میان] مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد * [آن هم] از سر نخوت تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند در این دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.

سوال ۵: آیا اخذ وجه در قبال ترویج و تبلیغ دین جایز است؟ آیا برخی پول می‌گیرند درست است؟

(۸ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پول گرفتن در برابر انجام هر عمل واجبی (به ویژه واجبات کفایی) حرام و طبق احادیث وارده و فتاوی مجتهدین و فقها ممنوع است. حتی بنابر فتوای مقام معظم رهبری و نیز سایر مراجع محترم، امام جماعتی که در قبال گرفتن وجهی، امام جماعت جایی می‌شود محل اشکال بوده و نمازش دارای مشکل است. قضات، مؤذنها، معلمان قرآن، مبلغین دین و هر کس دیگری که کارش در واقع انجام یک واجب الهی (به ویژه واجبات کفایی، مثل غسل دادن یا کفن و دفن یک مسلمان) است نمی‌تواند در برابر کار، گرفتن مبلغ و حقوقی را طی کرده و تعیین نماید.

اما اگر فرد برای تبلیغ دین یا هر عمل واجبی، تعیین مبلغ و دستمزد نکند اما متولی امر، خودش به فرد به صورت هبه و هدیه و حتی در جهت تأمین معاش او مزد و مبلغی دهد هیچ اشکالی ندارد. و البته طبق فتاوا و قوانین اگر وقت کسانی صرف تحقیقات، مطالعات، شناخت و شناساندن و نیز تبلیغ دین می‌گردد، بر متولیان است که از بیت المال آموزش را متکفل گردند.

در سیره‌ی علمای بزرگ این بوده و برخی زندگیشان وقف انجام این گونه امور واجب بوده است، اما هیچگاه به نیت دریافت پول و درآمد به آن نگاه نمی‌کردند و برای کار خود از پیش تعیین مبلغ نمی‌نمودند. و البته بسیاری از علمای بزرگ حتی شهریه‌ی طلبگی را نیز مصرف نمی‌نمودند و زاهدانه و به سختی زندگی می‌کردند.

در علمای معاصر نمونه‌های بسیاری وجود دارد که می‌تواند الگو باشد. به عنوان مثال، عالم، مجتهد و فقیه عالیقدر، شهید آیت الله دکنر بهشتی^(۵)، هیچ گاه دوست نداشت از راه دین کسب معاش و گذران زندگی نماید و این مهم را مکرر به شاگردان خود نیز تعلیم داده و متذکر می‌گردید. وی ضمن طی مدارج عالی علوم حوزوی، به رغم غلبه‌ی ذهنیات متعجربه، مدارج دانشگاهی را نیز در سطح دکترا طی نمود و به شغل معلمی (که به فرموده‌ی حضرت امام^(۵)، شغل انبیاست) اشتغال داشت. همین طور مرحوم علامه طباطبایی^(۵) که مدتی مجبور شد تحصیل و تعلیم را کاهش دهد و به کشاورزی و امور دیگر بپردازد. و همین طور اغلب علمای مشهور معاصر می‌باشند که معیشت آنها از تألیف و انتشار کتب، تدریس، احیاناً مال الاجاره‌ی ملک پدری و موروثی و ... تأمین می‌گردد.

ملاحظه (مهم):

هر گاه طرح سؤال یا شبهه‌ای از طریق برخی وبلاگ‌ها، سایت‌ها و ... در اذهان عمومی کثرت می‌یابد، حتماً قصد و غرضی به غیر از خود سؤال، شبهه و پاسخ آن هدف قرار گرفته و تعقیب می‌شود. لذا عزیزان و کاربران گرامی (به ویژه جوانان)، ضمن آن که برای یافتن پاسخ سؤالات و شبهات خود مطالعه و تحقیق می‌کنند، آن اهداف را نیز در نظر داشته باشند.

اخیراً در راستای ضدتبلیغ علیه روحانیون و مبلغین اسلام، جو سازی گسترده‌ای راه افتاده که «اگر پول می‌گیرند حرام است و اگر نمی‌گیرند، پس چگونه امرار معاش می‌کنند...؟» و غرض اصلی ایجاد بدبینی نسبت به مبلغین اسلام است. چرا که همین بدبینی سبب پرهیز از رجوع و استقبال می‌گردد و به صورت ناخودآگاه نیز در انسان نوعی «مقاومت ادراکی» ایجاد می‌نماید که حرفشان مورد قبول واقع نگردد!

گرامیان دقت نمایند که اولاً هیچ مجتهد یا فقیهی نمی‌گوید به من فلان مبلغ بپردازید تا احکام الهی را از منابع آن استخراج و بیان نمایم، هیچ عالمی نمی‌گوید پول دهید تا جواب سؤالتان را بدهم، هیچ امام جماعتی نمی‌گوید پول بدهید تا نماز بخوانم ... و خلاصه کسی برای انجام امر واجب مطالبه‌ی کارمزد نمی‌نماید.

منتهی سخنرانی، تدریس، مداحی، تألیف و ... هیچ کدام امور واجب نیستند، امام جماعت نیز پولی برای اقامه نماز دریافت نمی کند و اگر مزدی به او داده می شود، جهت وقت و هزینه ای است که برای رفت و آمد صرف می نماید. مضاف بر این که دریافت هبه و هدیه از سوی سایر اشخاص (مثل برگزار کننده یا صاحب مجلس) هیچ اشکالی ندارد.

تدریس یا سخنرانی روحانیون و علما در دانشگاه ها، سمینارها، کنفرانس ها، میزگردها، برنامه های رسانه ای ملی، انجام کارشناسی و ... درست مانند تدریس، سخنرانی، تحقیقات و کارشناسی سایر اساتید می باشد.

البته ممکن است که برخی «دین» خدا را وسیله ای امرار معاش خود کرده باشند و با نرخ گذاری های کلان باعث ایجاد ذهنیت سوء گردند که البته آنان ضد تبلیغشان بیش از تبلیغشان می باشد و معمولاً خیلی زود هم شناخته می شوند.

پس، کسی نمی تواند بگوید این مبلغ را بدهید تا قضاوت کنم، اما متولی که دادگستری است، می تواند جهت انجام وظایف محوله در اداره ی بخش قضای یک کشور، عده ای را استخدام نماید. پول گرفتن برای آموزش قرآن (به فتوای اغلب مراجع) مکروه و برای آموزش حمد و سوره ای که در نمازهای واجب یومیه قرائت می شود حرام است، اما اشکالی ندارد که آموزش و پرورش، مؤسسه یا مرکزی، به عده ای کارمزد دهد تا به دیگران تجوید و صرف و نحو یاد دهند تا آنها بتوانند قرآن را درست و صحیح قرائت و تلاوت نمایند.

www.x-shobhe.com

سوال ۶: آیه (النساء، ۱۷۴) در مورد چگونگی تقسیم ارث (کلاله) سبب پاشیده شدن بسیاری از خانواده‌ها گردیده است؟ (۸ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه‌ی آیه‌ی کریمه به شرح ذیل است:

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرَهُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَصَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (النساء، ۱۷۴)

ترجمه: از تو [درباره‌ی کلاله] فتوا می‌طلبند بگو خدا درباره‌ی کلاله فتوا می‌دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند دو سوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.

پاسخ:

ظاهراً به رغم آن که مکرر بیان شد استنباط، استخراج و اجتهاد و بیان احکام و به ویژه فلسفه‌ی احکام به این سادگی نیست که کسی یک آیه یا احیاناً یک حدیث را بخواند و بخواهد اجتهاد کند، برخی همچنان مُصَرِّ هستند که با خواندن یک یا چند آیه و حدیث و یا ارسال و دریافت آنها در یک یا چند ایمیل، وارد حوزه‌ی فقه و اجتهاد شوند و در ضمن به علم، حکمت و احکام الهی نیز ایراد بگیرند؟! خوب اگر اجتهاد به این راحتی بود که تحصیل این رشته ۲۰ الی ۲۵ سال به طول نمی‌انجامید.

در ضمن برخی نتیجه‌گیری‌ها از این اجتهادهای خانگی و اینترنتی نیز جالبتر است، که البته بیشتر ژورنالیستی و شعاری است تا علمی یا تجربی! چند خانواده می‌شناسید که به خاطر احکام ارث در اسلام متلاشی شده باشند و در گذشته چند نفر از آنان مورد «کلاله» بودند که به خاطر آیه‌ی مذکور متلاشی شدند؟!

چطور شد که خانواده‌ها به خاطر نگاه صرفاً مادی به زندگی، انتخاب غلط، مهندسی اشتباه کانون خانواده، بداخلاقی، چشم و هم چشمی، هزینه‌های کلان، جهل و بی‌اطلاع از مهارت‌های همسررداری، دریافت الگوهای زندگی غیراسلامی و تقلید کور از غرب و شرق عالم، فساد، فحشا، اعتیاد و ... پاشیده نشده‌اند، اما به خاطر این آیه یا آیات دیگر پاشیده شده‌اند؟! آیا این فقط یک ضدتبلیغ و جوسازی نیست؟

از خانواده‌های از هم پاشیده شده بپرسید که تا کنون کدامشان این آیه را به عمرشان خوانده بودند و به خاطر خواندن آن یا احیاناً عمل به آن پاشیده شده‌اند؟ مگر دست صاحب مال و ثروت در زمان حیاتش بسته است که اموال خود را هر طوری که دوست دارد و به هر مقداری که دوست دارد به هر کس که دلش می‌خواهد ببخشد تا به ارث نماند و خانواده‌ها پاشیده نشوند؟ یا چند در صد از طلاق‌ها پس از فوت پدر و دعوا بر سر ارث و میراث و آن هم بر سر نحوه‌ی تقسیمش بر اساس احکام الهی رخ داده است؟

در هر حال انسان تا وقتی زنده است، صاحب اختیار اموال خود است، اما پس از مرگش دیگر مالکیتی ندارد. لذا اموالش تقسیم می‌گردد. اما باید بر اساس چه ضابطه، قانون و چارچوبی تقسیم شود؟ و چه کسی محق است که این قوانین را وضع کند؟ خدایی که خالق، مالک و وارث همگان است، یا انسان‌ها بر اساس رأی و نظر خودشان؟! اسلام می‌فرماید: خدا تعیین می‌کند تا گمراه نشوید.

این که می‌گویند بسیاری از خانواده‌ها به سبب این آیه پاشیده شده‌اند، یا منظور این است که به خاطر اصل حکم ارث بردن افراد از مردگانشان به اختلاف رسیده و از هم پاشیده‌اند، که این موضوع هیچ ربطی به حکم خداوند ندارد، بلکه به نقص در ساختار شخصیتی، علم، آگاهی و شعور خودشان برمی‌گردد. این که

افرادی بر سر تقسیم پول و ماترک نزدیکترین فرد خودشان به جان هم بیافتند و با یکدیگر دعوا کنند، به حرص، طمع و قانع نبودن آنها برمیگردد نه به اصل حکم الهی ارث.

یا این که منظور بر نحوه تقسیم ارث است که مثلاً اگر ارث این گونه تقسیم نمی‌شد، دیگر هیچ اختلافی هم پیش نمی‌آمد و خانواده‌ای از هم پاشیده نمی‌شد، یا دست کم به مراتب کمتر می‌شد؟! مثلاً اگر ارث دختر و پسر از پدرشان مساوی تقسیم می‌شد، دیگر هیچ دعوایی پیش نمی‌آمد؟ یا برعکس آن موجب اختلاف نمی‌شد که مثلاً چرا نفقه‌ی زن بر همسرش واجب است؟ و چرا زن حتی جهت شیر دادن فرزند خود می‌تواند از شوهرش اجرت بگیرد؟ چرا مرد به رغم این که نفقه‌ی زن را می‌دهد، حق کار دادن به او را ندارد؟ چرا حتی اگر پس از طلاق حضانت فرزندان به مادر سپرده شود، باز هم نفقه‌ی آنها بر عهده‌ی پدر است؟ چرا باید مثل گل از همسر مراقبت کند؟ چرا در برخی از موارد ارث زن مساوی یا حتی بیشتر از مرد است؟ اصلاً چرا کلید بهشت زیر پای مادران است نه پدران و ده‌ها چراغ دیگر.

دقت شود که همه‌ی اختلافات بشر و به ویژه در روابط زناشویی و خانوادگی، به خاطر عدم شناخت و نیز عمل نکردن به آموزه‌های اسلامی و احکام الهی از یک سو و جایگزین کردن آموزه‌ها و احکام من درآوردی و الفیای خدایان کاذب و ربّ النوع‌های منحرف و منحرف کننده است که فقط اهداف، منافع و مطامع خود را در نظر دارند.

WWW.X-SHOBHE.COM

سوال ۷: چرا مقام معظم رهبری (مراجع) با اشاعه و تبلیغ موسیقی حلال نیز مخالفند؟ چرا سیما، تصاویر واضحی از آلات موسیقی نشان نمی‌دهد و ...؟ (کاردانی) (۱۰ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از هر نکته لازم است دقت فرمایید که استنباط، استخراج و بیان احکام که به آن «تفقه و اجتهاد» می‌گویند و سپس ورود به مبحث «فلسفه احکام» که به بحث در خصوص چرایی احکام اختصاص دارد، مستلزم دست کم ۲۵ سال تحصیل تخصصی در رشته‌ی فقه و اصول است (مثل حقوق جزا، حقوق بین‌الملل، حقوق بازرگانی، حقوق کیفری و ... که مستلزم تحصیلات تخصصی طولانی مدت است). لذا به حکم دین و عقل، یا باید حقوقدان بود و یا به وکیل رجوع نمود، یا باید مجتهد شد و یا به مرجع تقلید رجوع نمود. و اساساً بحث از منابع استنباط و استخراج فتوا و نیز فلسفه احکام در یک ایمیل چند سطر، نتیجه‌ی لازم، کافی و متفنی نمی‌دهد.

اما فقط جهت آشنایی ذهن عزیزان عرض می‌شود که «حرام» اعلام نمودن یک فعل، فقط به خود آن فعل برنمی‌گردد (مثل شرک، دروغ، شرب خمر، زنا، غیبت، ربا و ...). گاه جوانب یا آثار یک فعلی که خودش ذاتاً بلامانع است، سبب حرمت آن می‌شود. مثل آن که مقدمه‌ی گناه خودش نیز گناه است و یا ایجاد زمینه‌ی مساعد برای گناه، خودش گناه است و در فعل مباح نیز اگر خوف ایجاد و یا اشاعه‌ی حرام باشد، خودش نیز حرام می‌گردد و لذا ممکن است شرایط زمانی و مکانی نیز در بسیاری از موارد تأثیرگذار باشد که مصداق بارز آن بازی با شطرنج است که زمانی اسباب قمار بود و حرام اعلام شد، اگرچه ممکن بود شخصی در بازی با آن قمار نکند؛ اما امروزه به هیچ وجه اسباب و وسیله‌ی قمار محسوب نمی‌گردد، هر چند ممکن است دو نفر با هم قمار کنند، لذا حلال اعلام شد. یا ورق که مشهور به پاسور است، همچنان حرام است، چرا که هنوز از اسباب قمار است، اگرچه کسی با آن قمار نکند.

در مورد موسیقی نیز همین طور است و احکام آن بسیار ظریف و دقیق بیان شده است، چرا که اصل موسیقی ذاتاً حرام نیست، اما لهو و لعب، فسق و فجور و فساد حرام است. لذا طبق فتوای رهبر معظم انقلاب (و اغلب مراجع محترم)، یادگرفتن موسیقی و خریدن آلات نوازندگی برای مسائل شخصی و تفریح فردی جایز نیست (چرا که مصداق لهو و لعب است) و یادگرفتن، خریدن و نوازندگی تنها با هدف کار مفید اجتماعی حلال و یا اهدافی در این رابطه که تأمین کننده‌ی مسائل هنری جامعه باشد حلال است.

بنابراین، ایشان پرداختن فردی و تفریحی به موسیقی را حرام و غیرجایز دانسته‌اند، اما همین مسئله را با هدف غیرتفریحی و تأمین مسائل هنری جامعه جایز شمرده‌اند. لذا دانشجویی که برای دل خودش و به عنوان یاد گرفتن یک هنر در جهت تفریح و ذوق به این رشته رفته و آلات موسیقی می‌خرد، یاد می‌گیرد، می‌نوازد و یاد می‌دهد، کار غیرمجازی را انجام می‌دهد، اما در همان کلاس دانشجویی که یاد گرفتن موسیقی را با هدف خدمت به تعالی فرهنگ و هنر اسلامی، تأمین نیازهای هنری جامعه و از این دست اهداف معقولانه دنبال می‌کند کار حلالی را انجام می‌دهد. و کسی که ذوق هنری خود را که موهبتی خداداد است، کشف می‌کند، پرورش می‌دهد و در راه درست به بار می‌نشانند، انسانی ارزشمند است و کاری درست و ارزشمند انجام می‌دهد.

لذا فتوای ایشان مبنی بر جایز نبودن خرید، یادگرفتن و استعمال موسیقی بنابر استفاده‌ی تفریحی آن است و این سخنان حکیمانه و زیبایی که شما (در متن سؤال) از ایشان در مورد هنر موسیقی و اثرات آن نقل کردید ناظر به وجه دوم به کارگیری موسیقی، یعنی جهت لهو و لعب (کار بی‌هوده) است. یا به عنوان مثال بیانات ایشان در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۵ (۱).

جایز نشمردن نمایش آلات موسیقی و نوازندگی نیز از آن جهت است که غالباً تبلیغ و تشویق موسیقی و نوازندگی‌های تفریحی می‌باشد.

پس ملاحظه می‌فرمایید که تمامی نکات مطروحه در سؤال، در همین فتوا لحاظ شده است.

استفتاء از مقام معظم رهبری (۱):

سوال ۱۱۴۵: آیا آموختن موسیقی به خصوص سنتور جایز است؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

جواب: بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیرلهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه‌های فرهنگی مفید و برنامه‌های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط این که مستلزم مفسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی‌نفسه اشکال ندارد. ولی ترویج موسیقی با اهداف عالی‌ی نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

سوال ۱۱۵۰: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است؟

جواب: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیرلهوی اشکال ندارد.

مرتبط:

سوال: آیا نواختن یا گوش کردن به موسیقی و آواز مطلقاً حرام است؟ در مورد جواز یا حرمت موسیقی، خوانندگی، آواز زن، رقص، معنای لهو و لعب، شاخصه‌ها جهت تشخیص حرمت و ...، یک بار کامل توضیح دهید.

سوال ۸: چرا بهایی ها نجس محسوب می شوند؟ (فیزیک) (۱۰ دی ۱۳۹۱)**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

نه فقط بهایان، بلکه در اسلام (احکام الهی) هر کافر و مشرکی نجس است:

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبة، ۲۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید حقیقت این است که مشرکان ناپاکند پس نباید از سال آینده به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر [در این قطع رابطه] از فقر بیمناکید پس به زودی خدا اگر بخواهد شما را به فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند که خدا دانای حکیم است.

پس کافر و مشرک نجس هستند و بهایی‌ها فقط یکی از مصادیق و کفر و شرکند. و نجس یعنی چیزی که باید از آن اجتناب گردد. چرا که یقیناً آلودگی‌های روحی، روانی، معنوی و مادی را به مرتبط خود منتقل می‌کنند. به همین دلیل پس از ارتباط با نجس، تطهیر واجب شده است.

الف - احکام اسلام جامعیت دارد، چرا که دین کامل است و فقط به مسائل شخصی (مثل وضو، غسل، نماز، روزه و ...) محدود نمی‌باشد، بلکه برای رابطه‌ی انسان با طبیعت، رابطه‌ی انسان با انسان یا انسان‌هایی دیگر و رابطه‌ی انسان با جوامع، گروه‌ها، دسته‌جات و ... نیز احکامی بیان شده است، چرا که هر نوع ارتباطی آثار و تبعات خود را دارد.

از نظر احکام اسلام، مسلمانان باید از کفار و مشرکین برائت و دوری بجویند تا از گزند و آفت‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، فرهنگی و سیاسی آنان مصون بمانند. و موحدین پاک هستند.

در احکام اسلامی به مکاتب و ایدئولوژی‌هایی می‌توان «دین توحیدی» گفت که از طرف خداوند نازل شده باشند و تنها و تنها به وسیله‌ی فرستاده‌ی خداوند متعال تبیین و ابلاغ شده باشند، نه توسط افراد یا حکومت‌های سلطه‌گری چون انگلیس و آن هم برای جاسوسی و اسلام زدایی. لذا به هر آیینی که برای فریب مردم اسم ادیان آسمانی را بر روی خود گذاشته باشد و یا حتی از یک دین آسمانی منشعب شده باشد دین گفته نمی‌شود. بلکه آیینی خرافی بوده و معتقدان به آن در حقیقت کافر به دین حقیقی و دستورات صریح خداوند متعال هستند و اطاعت از شیطان درون (نفس) و شیطان برون (سلطه‌گران و طواغیت) را جایگزین بندگی الله جل جلاله کرده‌اند.

ب - بهائیان نیز مانند سایر کفار و مشرکین از این جهت نجس هستند که کافرنده و بیش از کفار دیگر باید مورد اجتناب و برائت قرار گیرند، چرا که یک شبکه و تشکیلات جاسوسی هستند که مرکزشان نیز در اسرائیل است.

بهایان نیز مانند بسیاری دیگر از کفار [به ویژه کفار تشکیلاتی، حزبی، مکتبی و ...]، آنچه خداوند در قرآنش به آن تصریح کرده و پیامبری را که به عنوان الگو و تنها مرجع تعیین حلال و حرام الهی و نیز آخرین انبیای الهی مطرح نموده، کنار گذاشته و به دروغ (البته به فرمان فراماسون و انگلیس)، برای ایجاد انحرافات متعدد نظری و عملی در اذهان عمومی، ادعای نیابت، امامت، نبوت و حتی الوهیت کردند. به برداشت‌های صددرصد خلاف دین و بدعت‌گونه‌ی افراد و تشکیلات‌هایی معتقد و عامل شدند که هر یک از اعمال و احکام و اعتقاداتشان مخالف آشکار با خدا و دین خداست. لذا این افراد به خدا، به کتاب او و دستورات صریح دین و احکام متقن و صریح اسلام کافر شدند و بنابراین نجس می‌باشند. به طور کلی بهائیت دین نیست، بلکه یک شبکه و تشکیلات جاسوسی است که توسط انگلیس بنا نهاده شده است.

ج - باید دقت شود که هر چند «نجس» یک واژه‌ی فقهی در اسلام است، اما نباید گمان نمود که دیگران، حتی در عصر پست مدرنیسم و نئولیبرالیسم، موضوعی به نام «نجس» - یعنی فرد یا چیزی که باید از آن اجتناب و دوری نمود - ندارند. تحریم اقتصادی یعنی چه؟ تروریست خواندن ملت‌ها و مهدورالدم خواندن هر

کس که با آنها مخالف باشد یعنی چه؟ ممنوعیت صدور ویزا یا اقامت برای مسلمانان و به ویژه ایرانیان معتقد یعنی چه؟ اخراج از خانه و کاشانه و سرزمین آبا و اجداد مانند فلسطین یعنی چه؟ نسل کشی، بچه کشی، قتل و غارت و تجاوز (فلسطین، بوسنی، میانمار و ...) و حمایت از عاملین یعنی چه؟

پس از نظر آنان نیز مسلمانان واقعی و به ویژه شیعیان و بالاخص ایرانی‌های معتقد و مؤمن، فلسطینی‌ها و خلاصه هر شخص یا ملتی که تن به بندگی آنها ندهد، نجس و مهدورالدم هستند. لذا خداوند متعال به بندگان موحش بارها تأکید نموده که نه تنها کفار و مشرکین را دوست صمیمی، ولی و سرپرست و محرم اسرار خود نگیرید، بلکه آنها را نجس قلمداد کنید. چرا که باید حتماً در قلب، فکر و عمل از آنان دوری (برائت) شود. دوستی با دشمن، معقول نیست و نتیجه‌ای جز شکست و ذلت ندارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ صَلَّى سِوَاءَ السَّبِيلِ» (الممتحنة، ۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه یا سرزمین‌های خودتان] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (النساء، ۱۴۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به جای مؤمنان کافران را به دوستی (یا ولایت و سرپرستی) خود مگیرید آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید.

مرتب:

تاریخچه پیدایش بهائیت (۱)

سلطه بهائیت در ایران و دوران پهلوی (ماجرای قیمت خودکار بیک) (۲)

سوال ۹: چرا با آن که یک قرآن، یک پیامبر و ... داریم ولی شیعه چندین مرجع و چندین فتوا در مسائل مختلف دارد؟ (کاردانی برق) (۱۸ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند پاسخ کمی مفصل است، اما به ویژه با توجه به گسترش شعاع پخش و القای این گونه شبهات و یا جمله‌ی معروف «در کجای قرآن آمده است» که وهابیت آن را ترویج می‌کند، از تمامی کاربران گرامی که اهل تحقیق و پژوهش هستند تقاضا می‌شود، پاسخ مشروح ایفادی را تا به آخر و با تأمل مطالعه نمایند.

نظر به این که متأسفانه از یک سو اطلاعات اولیه‌ی لازم در میان افشار مختلف و به ویژه جوانان تقلیل یافته و از سوی دیگر هجمه‌ی ضدتبلیغی گسترش یافته است و به ویژه جوانان بیشتر با اینترنت و هجمه‌های ضدتبلیغی مواجه می‌گردند، این شبهات که اغلب از «خلط مبحث» ایجاد می‌گردند نیز ذهن محقق و پژوهشگر را با چالش مواجه می‌کند.

الف - البته که در اسلام عزیز یک قرآن، یک پیامبر، یک کتاب و یک قبله داریم و همه به یک معاد معتقدیم، چرا که یک خدا داریم و همه معترفیم که «لا إله إلا الله»؛ اما این اعتقادات همه «اصول دین» هستند و نه تنها هیچ مرجع، فقیه، عالم و مجتهدی در اصول دین حکم و فتوا نمی‌دهد - چه رسد به این که تفاوت و یا مغایرت داشته باشد - بلکه اساساً تقلید در اصول دین برای هیچ کس جایز نیست. اصول دین تحقیقی است و هر کس موظف است که با تعقل و تفکر خود [البته به تناسب ظرفیت خود] به این حقایق عالم هستی برسد تا بتواند ایمان بیاورد. پس یک خدا، یک دین، یک کتاب، یک پیامبر، یک قبله و یک معاد، همه مربوط به «اصول دین» است.

اما دین از طرف خدا، دین تحریف نشده و دین جامع، دینی است که از قوانین و احکام در خصوص تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی نیز برخوردار باشد. این بخش از دین تحت عنوان «فروع دین» مطرح می‌گردد.

همانطور که اشاره نمودید قرآن کریم کتاب واحد دین اسلام است. اما تردیدی نیست که اگر قرار بود همه‌ی احکام و جزئیاتشان را بیان نماید، دست کم صد جلد کتاب می‌شد. پس بسیاری از احکام جزئی یا جزئیات احکام در آن بیان نشده است. بلکه در اصول کلی خود فرموده است که این کتاب، نبی، رسول، معلم، مدرس، مفسر و الگوی زنده دارد که باید به او رجوع کنید. این کتاب فقط چند سطر، روی چند صفحه و بین دو جلد نیست، بلکه کلام الله و وحی است که به پیامبرش نازل شده است نه به شما. این کتاب جامع از یک سو ظاهر و باطن دارد، محکم و متشابه دارد، اصل و فرع دارد... و از سوی دیگر معادن وحی و مخازن علم «راسخون فی العلم» دارد که جهت آموزش و تعلّم باید به آنها رجوع کنید، همچنان که هر علمی را باید از استاد و معلمش آموخت و کسی هم نمی‌تواند به صرف رجوع به کتابی، خودش عالم به علوم مندرج در آن شود و بدون تأسی به الگوی زنده‌ی منطبق با کتاب، بدان عمل نماید. لذا در مورد کتاب واحدش و نحوه‌ی مراجعه‌ی صحیح و فایده بردن از آن فرمود:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

ترجمه: اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

ب - از آنجایی که قرآن کتاب هدایت است نه کتاب علوم تجربی، ریاضی یا توضیح المسائل، خداوند متعال در آن تنها به اصول و رئوسی تصریح نموده است که لازمه و موجب هدایت انسان است و اگر گاه به تشریح جزئیاتی پرداخته، بدان سبب است که همان جزء خودش از رئوس است که باید از ناحیه‌ی خداوند متعال

بیان گردد. به عنوان مثال در یک آیه هم به اصول اعتقادی متذکر شده و هم به اصول عبادی تصریح نموده و فرموده است که الهی جز من وجود ندارد، لذا فقط مرا عبادت کنید (اعتقادی) و اقامه نماز کنید و فقط هم برای یاد من این عبادت را به جای آورید (عبادی):

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)

ترجمه: منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.

اما اصلاً نفرموده است که چگونه اقامه نماز کنیم؟ در کجای قرآن کریم آمده است که نماز صبح دو رکعت و ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا در قیام باید حتماً سوره‌ی حمد قرائت شود و یا هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد؟ در کلام وحی فرمود حج به جای آورید، شعایر صفا و مروه را معظم بدانید. اما نفرمود که هفت بار طواف یا سعی بین صفا و مروه کنید. فرمود: زنا نکنید، رفیق نگیرید، بلکه ازدواج کنید، اما نفرمود که خطبه‌ی نکاح شرعی «ایجاب زن و قبول مرد» چگونه است؟ معاملات ربوی را حرام و باطل اعلام نمود، اما جزئیاتش را بیان نمود.

دقت شود همان گونه که اعتقادات اصول است و احکام فروع، در میان احکام نیز اصل نماز، حج، ازدواج، جهاد و ... اصول است، اما چگونگی آن فروع. لذا در بیان اصول اعتقادی و عبادی، فراگیری چگونگی احکام را در ظاهر و باطن آیاتش به اطاعت از رسولش^(ص) محول نمود که معلم، تهذیب کننده و الگوی برتر (اسوه‌ی حسنه) می‌باشد.

پس در مسائل مختلف فقهی (فردی و اجتماعی)، ما باید به پیامبر^(ص) و ائمه‌ی معصومین^(ع) رجوع کنیم که علم جزئیات در اختیار آنهاست و تنها آنها هستند که می‌توانند از اصول، معیارها و کلیات قرآن کریم، جزئیات احکام و قوانین دین اسلام را برای ما تبیین کنند. لذا کتاب خدا برای ما کافیست. خودمان ظاهرش را می‌خوانیم و می‌فهمیم، سخن غیرمعقول و باطلی است و البته راجع به هر کتاب دیگری نیز همین طور است. لذا ضمن امر به فراگیری دین و احکامش از آنان، دستور داده شد که اگر اختلاف نظری در اصول یا فروع پیش آمد، به کتاب و رسول^(ص) ارجاع داده شود. خواه اختلاف در تعریف و مصداق ولایت و «اولی الامر منکم» باشد و خواه در تبیین جزئیات احکام نماز، روزه، حج، ازدواج، معاملات و

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدانید این بهتر و نیک‌فرجامتر است.

و تصریح نمود که هر کس این ولایت‌پذیری و اطاعت را کنار بگذارد و گمان کند که کتاب خدا برای او کافیست، کافر شده است:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲)

ترجمه: بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

ج - ضرورت فقه، فقیه و رجوع به آنان:

پس رجوع به رسول الله^(ص) جهت شناخت دین، احکام، جزئیات اجرایی و حل اختلافات و مناقشات ضرورتی اجتناب ناپذیر است. و البته که چه در زمان ظهور و چه غیبت ائمه‌ی اطهار^(ع)، دسترسی مستقیم به آنان برای همگان در تمامی بلاد وجود ندارد، لذا خودشان دستور رجوع به راویان حدیث و بیان کنندگان فقه آنان «فقیهان» داده‌اند.

د - علت اختلاف فتوا در برخی از جزئیات احکام:

اما در اینجا باید به مسائل مهم دیگری اشاره شود: اولاً متأسفانه از زمان خلیفه اول که منع نقل و کتابت حدیث رواج پیدا کرد و شعار «حسبنا کتاب الله - کتاب خدا برای ما کافیت» به جای «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» شایع شد، بسیاری از احادیث پیامبر (ص) و بعد از آن ائمه معصومین (ع) از دسترس اذهان عمومی دور شد و به نسل‌های دیگر منتقل نشد و طبعاً به دست ما نیز نرسید؛ لذا ما در برخی جزئیات احکام و مسائل، از بسیاری از احکام صریح پیامبر (ص) محروم شدیم که این نقیصه بعد از زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تا حد بسیاری جبران گردید.

اما متأسفانه در این رجوع به معلمان قرآن و بیان کنندگان احکام، مسئله‌ی دیگری برای منابع فقهی به وجود آمد. از آنجایی که وجود با عظمت دین و ائمه معصومین (ع) در طول دوران اسلام برای قشرهای مختلف اجتماعات مسلمانان عظمت، درخشندگی و تأثیرگذاری داشت، لذا همانند دوران تمامی انبیاء گذشته کسانی به این جایگاه رشک و حسادت بردند و حکومت‌های جبار ضمن رویایی مستقیم و ترور، به جنگ نرم با آنان و معارفشان نیز دامن زدند تا دین تحریف و مضمحل شود. با سوءاستفاده از دینداری و ولایت‌پذیری مردم، آخوندهای درباری ساختند تا خود را در جایگاه عالم و رهبر دینی جا زده و دست به تحریف احادیث و معارف و جعل از ناحیه خود بزنند.

بنابراین ما در میان احادیث بی‌شمار رسیده از این دو امام و بقیه امامان بزرگوارمان، احادیث جعلی و یا ضعیف‌السنند بسیاری نیز داریم. پس (مثل هر علم دیگری و از جمله حقوق) لازم است مجتهدین و علمایی وجود داشته باشند که با سال‌ها تهذیب نفس و تحصیل در علوم دینی، فقه و اصول، علم رجال ... و بررسی روایان این منابع حدیثی و استخراج خصوصیات، عقاید و زندگی آنها بتوانند احادیث صحیح و قوی را از ناصحیح یا ضعیف جدا نموده و حکم اسلام را از منابع (قرآن، سنت، عقل و اجماع) برای ما در آن موضوع استخراج و اعلام نمایند. لذا ضمن آن که رجوع به فقها اجتناب‌ناپذیر است، گاه اختلاف برداشتی در جزئیات نیز به وجود می‌آید.

موضوع مهم دوم، موضوع عصر غیبت و اماکن و کشورهای دور از دسترس ائمه معصومین (ع) در زمان حیاتشان است. هم برای زمان غیبت و هم در دوران حضور ائمه کشورها و سرزمین‌هایی بودند که از ائمه (ع) و دسترسی مستقیم مردم به آنها دور بودند و اگر کسی می‌خواست مثلاً حکم ازدواج و محرمیت خود را و یا حلال یا حرام بودن گوشت یک حیوان یا پرنده را بپرسد، باید ماه‌ها سفر می‌کرد تا به ائمه (ع) رسیده و سوال خود را بپرسد. و طبعاً با گذر زمان و تغییر شرایط، گاه اصل موضوع برای او از بین می‌رفت و بی‌فایده می‌شد، چه رسد به سوالی که دیگر کاربردی در آن موقع نداشته است.

از این رو ائمه ما در آموزه‌های خود بیشتر از آن که تنها احکام جزئی موضوعات را بیان کنند، اصول کلی استخراج احکام را به دانش پژوهان آموزش تعلیم می‌دادند؛ یعنی به عنوان مثال در کنار این که مثلاً احکام نماز را جزء به جزء می‌فرمودند، معیارهای تشخیص ابطال نماز را نیز بیان می‌کردند تا آنهایی که می‌خواستند به شهر خود بروند و دیگر به امام دسترسی نداشتند، آن معیارها را یاد گرفته و دیگر در برخورد خود و مراجعین با هر موضوعی جزئی، نیاز رجوع مستقیم به امام نداشته باشند. و همچنین در حوادث یا شرایط نادر و یا تغییر شکل جوامع، ارتباطات، تعاملات و احکام آنها در اعصار متفاوت، بلا تکلیف نمانند. بلکه فقها با فراگیری و تأسی به اصول استنباط و استخراج احکام، راه را برای آنان روشن کنند.

پس در ضرورت و نیاز به وجود فقیهان چه در حضور ائمه (ع) و چه در غیاب آنها تردیدی باقی نمی‌ماند و به همین علت ضمن بیان احکام، به تعلیم فقه و تربیت فقها می‌پرداختند. و بسیار طبیعی است که آنان در تشخیص جزئیات برخی از احکام، اندک اختلاف نظری با یکدیگر داشته باشند.

سوال ۱۰: ایرادهایی به اسلام در ذهن جوانان علاقمند ایجاد می‌کنند، مثل: چرا عاشقی قبل از ازدواج در اسلام قبیح دارد و حال آن که موجب شناخت بیشتر می‌شود؟ (سیدنی) (۲۵ دی ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

معلوم می‌شود که بسیاری از شبهات داخل و خارج بسیار همسویی دارند. در مورد اصول و فروع اسلام و نیز ترفند وارد شدن از طریق فروع و احکام جهت ضدتبلیغ، مطلب مبسوطی در مقدمه‌ی سؤال قبل درج گردید (۱) که لازم است حتماً مطالعه شود.

اما در مورد «عشق قبل از ازدواج» که البته قبیح نیست، بلکه بیچاره کننده یا به تعبیری «پدر درآر» است (مزاح)، نظر دوستان، به ویژه عزیزان در خارج از کشور را به نکات ذیل جلب می‌نماییم:

الف - عشق با رابطه (در هر سطحی)، دو مقوله‌ی جداگانه از هم هستند. عشق یک نوع کشش و علاقه‌ی قلبی است و رابطه ارتباط بدن است. چه حرف زدن باشد، یا دیدن، یا لمس کردن یا همخوابی. لذا هم عشق با قطع ارتباط ظاهری از بین نمی‌رود و هم بدون عشق می‌توان هر گونه ارتباطی را برقرار نمود. هم می‌شود بدون ازدواج عاشق شد و هم می‌شود بدون عشق ازدواج کرد.

ب - در فرهنگ غرب با توجه به ترویج نگاه مادی و سودجویانه به هر مقوله‌ای، «عشق» به همان معنای رابطه جنسی تعبیر می‌شود، تا جایی که گاه LOVE داشتن با کسی، همان SEX داشتن با او معنا می‌دهد.

در احکام اسلام عشق داشتن و عاشق شدن نه حرام است و نه تقبیح شده است، اما برقراری رابطه‌ی شهوانی و جنسی نظامند گردیده است.

ج - رابطه‌ی جنسی زن و مرد، فقط لذتی زودگذر نیست و تأثیر آن نیز فقط بر قوا و نیازهای جنسی نیست، بلکه در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر، از اخلاق و رفتار گرفته تا فرهنگ، اقتصاد و حتی سیاست نقش کلیدی ایفا می‌کند. به همین دلیل است که هم اسلام بر قانونمند شدن این رابطه تأکید و اصرار دارد و هم نظامات سلطه به هنجارشکنی در آن اصرار و تأکید دارند.

د - در فرهنگ اسلام این رابطه فقط در صورتی مشروع است که طرفین به ازدواج یکدیگر درآمده باشند تا به واسطه‌ی این ازدواج تمامی روابط فردی و اجتماعی شکلی منظم، قانونمند و تعهدآور به خود بگیرد. به عنوان مثال وقتی زن و مرد با یکدیگر ازدواج می‌کنند تعهدات و قوانینی چون: حفظ کیان خانواده، مهریه، نفقه، حقوق اولاد به لحاظ حضانت یا هزینه، ارث، ازدواج یا برقراری رابطه‌ی جنسی با محارم زوج یا زوجه و ... همه تعریف می‌شوند، اما اگر هیچ قانونی وجود نداشته باشد، همان هرج و مرجی بر جامعه حاکم می‌شود که در جوامع غربی حاکم شده است و اول قربانی این فرهنگ، همان «عشق» و سایر ارزش‌ها، اخلاقیات، عواطف و تعهدات انسانی است.

ه - شناخت بیشتر به واسطه‌ی رابطه‌ی قبل از ازدواج فقط یک بهانه و توجیه جهت ترویج روابط نامشروع و نامعقول و لذت‌گرایی است. اگر این ارتباط واقعاً چنین اثری داشت، لازم می‌آمد که در جهان غرب از یک سو آمار ازدواج افزایش یافته و از سوی دیگر آمار طلاق کاهش یابد، در حالی که دقیقاً معکوس است. در جوامع اسلامی نیز از وقتی فرهنگ غربی رسوخ کرده و ارتباط قبل از ازدواج شیوع یافته، آمار ازدواج کاهش و آمار طلاق افزایش یافته است، که البته فقط به سود بنگاه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است.

ازدواج موفق پیش و بیش از آن که نیاز به شناخت جسمی و شهوانی داشته باشد، نیاز به شناخت عقلی دارد و در اسلام دستیابی به چنین شناختی نه تنها تقبیح نشده است، بلکه بر آن تأکید نیز شده است. لذا فرمود برای ازدواج، ثبات و دوام یک زندگی موفق، سعی کنید با «کفو - همتا»ی خود ازدواج کنید و بدیهی است که شناخت میزان کفویت، مستلزم بحث، گفتگو، دید و بازدید، رفت و آمد، تحقیق و تفحص، تفکر و تعقل قبل از ازدواج و البته با حفظ و رعایت موازین شرعی می‌باشد. موازینی که سبب می‌گردد هوس و شهوت بر عقل غلبه ننماید.

و - ازدیاد فساد، فحشا، تجاوز (حتی به کودکان)، همجنس بازی، خیانت همسران، فقر، پیدایش نسل بی‌هویت، ناامیدی، افسردگی و ... در خانواده‌های غربی، محصول همین روابط جنسی آزاد پیش از ازدواج به بهانه‌ی شناخت بیشتر برای ازدواج است.

مطالعات مؤسسات آلمانی حاکی از آن است که قریب ۳۰٪ از همسران [که لابد پس از گذران مراحل شناخت با یکدیگر ازدواج کرده‌اند] به یکدیگر خیانت می‌کنند (۱) - دولت آلمان رشد ۵ درصدی قتل و تجاوز به کودکان را بزرگترین معضل سال ۲۰۱۲ این کشور اعلام کرد - آمار رسمی حاکی از آن است که یک سوم دختران انگلیسی قربانی تجاوز و خشونت جنسی می‌شوند (۲) - قاچاق زنان یکی از درآمدهای عمده‌ی المپیک ۲۰۱۲ بود (۳) - دختران انگلیسی بدمست‌ترین و الکلی‌ترین قشر در اروپا هستند (۴) اولین ارتباط ۵۴٪ از دختران و زنان در کانادا ناخواسته و با خشونت بوده است (۵) - بیش از ۷۰٪ از زنان در ارتش امریکا مورد تجاوز فرماندهان‌شان قرار می‌گیرند (۶) ... و خلاصه آن که بیش از ۵۵٪ از تجاوزات به کودکان و دختران و زنان در امریکا و اروپا توسط خانواده‌ی اول و نزدیکان صورت می‌گیرد و ۲۵٪ دوستان خانوادگی و همسایه‌ها هستند و فقط ۱۰٪ غریبه‌ها و افراد نشناخته می‌باشند!

این فجایع نتیجه‌ی طبیعی همین روابط عاشقانه (جنسی) قبل از ازدواج است که گمان دارند موجب شناخت بیشتر برای ازدواجی مستحکم‌تر می‌گردد.

ز - و البته اسلام برای کسانی که می‌خواهند بدون تشکیل خانواده یا تصمیم به زندگی دائم با یکدیگر رابطه‌ی جنسی داشته باشند نیز راه حلی تحت عنوان «ازدواج موقت» دارد که آن نیز شامل همان قوانین و تعهدات با اندکی تفاوت است. برتراند راسل همین اصل را از اسلام کپی کرده و با تمامی احکامش به نام خود بیان داشته و می‌گوید: برای برخورداری از آزادی روابط جنسی از یک سو و نیز دوری از فجایعی که به بار آورده و می‌آورد، من «ازدواج توافقی» را پیشنهاد می‌کنم، که البته باید شرط و شروط و چارچوب‌هایی داشته باشد (همان احکام اسلام).

سوال ۱۱: در مورد حدود آرایش دختران بگویند. وقتی آرایش ملایمی می‌نمایم، احساس اعتماد به نفس می‌کنم، اما نگران معصیت نیز هستم. اسلام چه می‌گوید؟ (کارشناس آزمایشگاه) (ه اسفند ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آرایش از یک سو تعاریف متفاوتی در عرف دارد و از سوی دیگر حدود و چگونگی‌های متفاوتی؛ لذا لازم است کاربران گرامی (اعم از دختر یا پسر) به نکات ذیل توجه نمایند:

الف - اگر تعریف آرایش «تمیزی و مرتبی» باشد، نه تنها بد و مذموم نیست، بلکه ضروری بوده و از موارد بسیار مؤکد آموزه‌های اسلامی می‌باشد. بزرگان اسلام، به ویژه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت (ع)، نه تنها همیشه تمیز و مرتب بودند، بلکه به تمیزی و آراستگی سفارش‌ها و تأکیدهای بسیاری نموده‌اند.

ب - اگر تعریف و منظور از «آرایش» همان معنای رایج باشد، یعنی به اصطلاح دست بردن به سر و صورت و زینت بخشی با لوازم آرایشی، آن هم به خودی خود بد و مذموم نیست و بسیار کار خوب و مستحبی است، منتهی به شرطی که حاشیه‌ی گناه نگردد و معصیتی بر آن مترتب نگردد. مثل آرایشی که موجب هتک حرمت می‌شود و یا در معرض نگاه نامحرم قرار می‌گیرد و موجب جذب و تحریک حرام می‌گردد. اما آرایش برای خود و یا محارم، به ویژه برای همسر، مورد توصیه و تأکید آموزه‌های دینی است. از امام حسن (ع) پرسیدند: چرا خود را این چنین آراسته کرده‌اید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»، یعنی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در احادیث فراوان ذکر شده که خداوند متعال دوست دارد بنده‌ی خود را تمیز، مرتب و زیبا ببیند. به همین دلیل به مردان توصیه شده که وقت نماز مرتب باشید، لباس‌های خوبتان را بپوشید، خود را خوشبو کنید و به زنان نیز توصیه شده که وقت نماز آراسته و خوشبو باشید.

ج - بدیهی است که انسان چون فطرتاً عاشق آن جمیل (الله جلّ جلاله) است، فطرتاً زیبایی را دوست دارد و جذب آن می‌شود و به همین دلیل آرایش برای نامحرم حرام است. اما باید دقت نمود که «اعتماد به نفس» نباید مبتنی و متکی بر ظواهر باشد. این ضعف یک انسان است که گمان کند شکل و قیافه، قد بلند، پول، میز، کلفتی بازو، رنگ چشم و ابرو یا رژ گونه و لب، برای او ارزش و اعتباری می‌آورد.

دقت شود که وقتی انسان پول یا منصب به رخ می‌کشد، هر کس جذب شود، جذب پول و منصبش شده است نه خودش. لذا رفقای مگسان دور شیرینی خواهند بود. و هر کس (به ویژه بانوان) زیبایی‌ها و جاذبه‌های جنسی خود را به عموم عرضه کند، دیگران با تحریک شهوتشان جذب جنسیت (سکس) او شده‌اند نه خودش. لذا این گونه جاذبه‌ها ارزش و افتخاری نیست که اعتماد به نفس نیز بیاورد.

د - آرایش در فرهنگ متعارف، دو شاخصه دارد که عبارتند از «عادت» و «مُد»، که البته هیچ کدام اصالت ندارند.

بدیهی است وقتی دختر عادت کرده است که هر روز قبل از خروج از منزل خود را کم یا زیاد آرایش کند، یک بار که این کار را انجام ندهد، گمان می‌کند که خیلی زشت یا شبیه مُرده شده است! در حالی که این فقط گمان اوست؛ واقعیتی ندارد و به خاطر عادت است.

در فرهنگ غرب چنین عادتی وجود ندارد و این فرهنگ منحن آرایش برای دیگران و در هر گزر و مجلسی، فقط به جهان سومی‌ها و به ویژه آسیایی‌ها و بالخصوص مسلمانان القا و تحمیل شده است، که البته برای آنان بار فرهنگی، سیاسی و نیز اقتصادی هم دارد.

در کشورهای اروپایی تقریباً محال است که ببینید دختری برای رفتن به دانشگاه یا سر کار خود را آرایش کرده باشد. اما در اینجا گاه می‌بینید که دختر یا زنی، دیشب یک شو دیده و امروز برای آن که سبب زمینی و پیاز بخرد، خود را مانند آن خواننده یا هنرپیشه که فقط روی سن آن شکلی بوده درآورده و در صف اتوبوس، تاکسی خطی یا مترو می‌ایستد؟!

امروزه شاهدیم که اغلب دختران ما حتماً کیف دستی بزرگ یا کوچک حمل می‌کنند و اگر داخل آنها را ببینیم، به اندازه‌ی یک جهیزیه‌ی کامل یا دست کم یک میز گریم سینمایی یا تلویزیونی، لوازم آرایشی وجود دارد؟! چرا که بدون همراه داشتن آن وسایل، اعتماد به نفس ندارد.

یک شاخصه‌ی دیگر مُد است. خواه قدیمی باشد و خواه جدید، خواه زیبا باشد و خواه زشت و تنفرانگیز. مثلاً در یک زمانی مُد چنین بود که هر کس خط روژی بیرون از خط لب می‌کشید، می‌گفتند احتمالاً عقب افتاده یا کلاً دیوانه است، اما امروز این مُد شده، لذا بسیاری حتی اگر لب پهنی داشته باشند، آن را کوچکتر از حد معمول دیده و حتماً با رژ یا حتی تاتو جبران مافات می‌کند، چرا که مُد چنین القا کرده است!

یا زمانی ژولیدگی موی آقایان نشان از کثیفی، بی‌فرهنگی و نامرتبی آنان بود، اما امروزه ده‌ها هزار تومان هزینه می‌کنند که مویشان به شکل ژولیده که مُد شده آرایش کنند! تا همین چند سال پیش برای مردان عیب بزرگی بود که حتی از باسنشان سخنی به میان بیاید و اگر سخنی به میان می‌آمد، احتمال درگیری و حتی چاقوکشی هم می‌رفت، اما امروزه مُد شده که برخی با پوشیدن شلوار فاق کوتاه، حتماً باسن خود را به نمایش بگذارند و تا می‌بینند کسی رد می‌شود، حتماً دولا می‌شوند تا چیزی از زمین بردارند! یک روز خواننده‌ای که خوش تیپ و خوش صدا بود و لباس‌های زیبا می‌پوشید مُد بود و امروز خواننده‌ی شصت ساله‌ای (مایک جاگر Mick Jagger) معروف می‌شود چون صدا ندارد و ادای میمون را در می‌آورد! (۱)

البته عُرْف هم نقش دارد. یک موقع برداشتن زیر ابرو مخصوص بانوان و نشان از تأهل بود و شاید اکنون نباشد و حتی برخی از آقایان نیز زیر ابرو برمی‌دارند.

*- پس، بدیهی است که نه عادت اصالتی دارد و نه مُد ارزش است و تغییر دائم و مستمر آنها نیز دال بر مدعاست. لذا نباید سبب اعتماد به نفس گردد.

ه - پس اصل تمیزی، مرتبی، آرایش و زیبا و جذاب کردن خود در اسلام بسیار ممدوح و مورد سفارش است، اما نه به گونه‌ای که عقل را ضایع کند، بصیرت را کور کند، ظواهر را ارزش و باطن را بی‌ارزش کند، سبب سطحی‌نگری و خواری شود ... و یا موجب معصیت و انحراف فرد و جامعه گردد. لذا اسلام برای آرایش (مرد و زن) نیز حدود تعریف کرده است. چرا که دین کامل است و دین کامل دینی است که در هر شأنی از شئون بشر دستور العملی از ناحیه‌ی حق تعالی داشته باشد. مسلمان زمان و مکانی نمی‌پابد که در آن خدا نباشد و او را به خود رها کرده باشد تا به جای اطاعت از باری تعالی و تأسی به انسان کامل و اسوه‌ی حسنه، تابع مُد و مقلد مانکن‌ها گردد.

سوال ۱۲: چرا باید زن به هنگام نماز و ایستادن در مقابل کسی که او را آفریده و از او محرمتر وجود ندارد حجاب داشته باشد؟ (دکتر) (۲۳ اسفند ۱۳۹۱)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مشکل کار اینجاست که نوع ما مسلمانان نه به اهمیت، جایگاه و نقش نماز پی برده‌ایم و نه حجاب. معمولاً هر دو را فقط به صورت یک تکلیف انجام می‌دهیم، تازه اگر عادت نشده باشد. چرا که هم نماز ممکن است عادت شده باشد و هم حجاب. از این رو شاهدیم که گاه تکلیف به نظمان شاق می‌رسد. لذا برخی با کراهت انجام می‌دهند، برخی با اهمال انجام می‌دهند، برخی حتی خودشان نیز برای آنچه انجام می‌دهند ارزشی قائل نیستند تا انتظار داشته باشند خداوند مٔان ارزشی قائل شود.

نماز:

اگرچه نماز یومیّه یک تکلیف است، اما لابد حکمت، آثار و تبعات خود را دارد که از سوی حکیم تکلیف شده است و از آنجا که خداوند متعال غنی محض است و نیازی ندارد، معلوم می‌شود که انسان برای رشد، تکامل و قرب الی‌الله به این نماز نیازمند است. لذا فرمود: نماز ستون دین است و فرمود: نماز معراج مؤمن است و فرمود: نماز از فحشا و منکر باز می‌دارد، نماز گفتگو و راز و نیاز بنده با پروردگار خویش است و

حضور در محضر و نماز:

عالم محضر خداست، جایی نیست که خالی از خدا باشد، پس بنده همیشه در محضر خدای خویش است، اما به هنگام نماز متفاوت است، چرا که مخلوق در مقابل خالق - مألوه در مقابل إله - عاشق در مقابل معشوق - محبّ در مقابل محبوب و خلاصه عبد در مقابل معبود می‌ایستد تا با او راز و نیاز کند.

وقتی حضرت موسی^(ع) با اهل و عیالش در دشت و بیابان می‌رفت و شبانه از دور آتشی دید و به آنها گفت: همین جا بمانید، من آتشی می‌بینم، بروم بینم چه خبر است ... و خلاصه نزدیک شد، به ناگاه بر او وحی‌ای آمد که فرزهای آن بسیار قابل توجه است:

ابتدا فرمود: ای موسی! من پروردگار تو هستم، من تو را انتخاب کردم، نعلین خود را در بیاور که در وادی مقدسی قرار گرفته‌ای.

«فَلَمَّا آتَاهَا نُورِي يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۱ و ۱۲)

ترجمه: پس چون بدان رسید ندا داده شد که ای موسی * این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.

«وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۳ و ۱۴)

ترجمه: و من تو را برگزیده‌ام پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده * منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.

این خطاب اختصاص به حضرت موسی^(ع) ندارد:

این خطاب اختصاص به حضرت موسی^(ع) ندارد، به همه‌ی انسان‌هاست. گویی به من، به شما و به دیگران می‌فرماید که ای بنده من، ای انسان، پروردگارت من هستم، الله و الهی جز من نیز وجود ندارد، تو را دوست داشتم که خلق کردم، ویژگی دادم و برگزیدم که انسانیت آفریدم، پس تو نیز فقط من را بندگی کن. وقتی مقابل من می‌ایستی ادب کن، هر کجا مقابل من ایستادی که با من سخن بگویی، چون نظر خاص می‌کنم، آنجا مقدس می‌شود، پس اول کفش‌هایت را (به نشانه‌ی احترام) در بیاور و بعد به وحی توجه کن، چون من نیز با زبان وحی با تو حرف می‌زنم، پس گوش کن و سپس برو نماز بخوان برای یاد من.

حجاب در نماز:

پس هم مخاطب مقدس است، هم زایر مقدس است و هم محل زیارت و هم خود نماز. لذا همه از حرمت های خاص خود برخوردار هستند. پس ادب تقدس را نیز خودش یاد می دهد و می فرماید: نمازگزار باید کفش هایش را در بیاورد - بدنش پاک باشد - وضو بسازد - لباس نمازگزار باید پاک باشد - سجاده یا محل قیام، رکوع و سجده اش پاک باشد، مال غیر نباشد، جای غصبی نباشد و

از جمله فرمود: چه مرد و چه زن در بهترین صورت که نماد کمال اوست در مقابل من بایستد. مرد بهترین لباس هایش را بپوشد - بوی خوش استعمال کند - موها و محاسنش را آراسته کند - انگشتر به انگشت بزند و ...، زن نیز آرایش کند و حجاب بگذارد.

بدیهی است که کاملترین صورت انسان، صورت اجتماعی اوست نه صورت فردی و خصوصی اش. مرد در خانه با پیژامه و پیراهن زیر نیز راه می رود، زن با لباس خواب نیز راه می رود، چه بسا دست و صورتشان تمیز و موهایشان آراسته نباشد و حتی کتیف هم شده باشند، اما بدیهی است که با این وضعیت در اجتماع حضور نمی یابند و صورت کامل و زیبایشان وقتی است که در اجتماع حضور می یابند، به ویژه اجتماعی که برای آن حرمت و ارزش ویژه ای قایل هستند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) خود را برای نماز بسیار آراسته و خوشبو نمود و کسی پرسید حالا چرا این قدر خود را آراسته کردید؟ فرمود: خدا زیباست و زیبایی رادوست دارد. فرمود: خدای دوست دارد بنده ای خود را زیبا ببیند. بدیهی است که اگر منظور از حجاب زن در نماز پوشش از نامحرم بود، نمی فرمود که آرایش به هنگام نماز مستحب است. چرا که آرایش مقابل نامحرم حرام است و حرمت آن به این خاطر نیست که کار بدی است، بلکه به این خاطر است که زن زیباتر و جذابتر می شود و مرد نامحرم را به خود جذب و تحریک می کند. اما خدا می فرماید چه مرد و چه زن، با کاملترین صورت نزد من بایستند.

مخلوق و بنده برگزیده خدا، با اراده خود، با این شکل باطنی و ظاهری که در مقابل خدا می ایستد، در واقع خود را به خدایش عرضه می کند و نشان می دهد که قدر دان و شاکر همه نعمات اوست. هم قدر عقل و قلب را می داند و با شناخت صحیح و خلوص نیت نماز می خواند و هم قدر مواهب دنیوی، سلامت جسم و نقش اجتماعی اش را در این کارگاه هستی می داند. نشان می دهد که حقوق الهی را می داند و مجری آنها در زمین است.

نماز و روابط اجتماعی:

هر چند به اقامه نماز به صورت جماعت توصیه های فراوان و مؤکدی شده است، اما مردم چون غالباً به تنهایی (فرادا) نماز می خوانند، گمان دارند که عبادتی کاملاً شخصی و فردی است. آری هر شخصی منفرداً نماز می خواند و نمازش چه مقبول و چه غیرمقبول شامل خودش می شود، اما نه فقط آثار نمازش در ساختارهای اجتماعی کوچک و بزرگ - چون خانواده یا ملت و امت - نقش مستقیم دارد، بلکه اگر به فراز واجب و متحدالشکل نماز [قرائت سوره حمد] دقت کند، متوجه می شود که حتی اگر نیمه شب، در اتاقی تنها و حتی در محیطی غیرمسلمان نماز بخواند، مقابل خدای خود اشعار و اذعان می نماید که تنها نیست و خود را از جامعه موحدین، مؤمنین و نمازگزاران می داند نه یک شخص منفرد و مجزا.

تمامی ضمائر سوره حمد، ضمیر جمع است، هر چند نماز به فرادا اقامه شود. می گوید: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» - یعنی: [ما] فقط تو را بندگی می کنیم و [ما] فقط از تو استعانت می طلبیم. و می گوید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» - یعنی: [ما] را به راه راست هدایت فرما.

پس انسان موجودی اجتماعی است و کمال در نقش اجتماعی اوست. «يَدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ - دست خدا با جماعت است». پس بهترین، کاملترین و زیباترین صورت و شکل ظاهری انسان، صورت او در اجتماع است، و زن با حجاب در جامعه حضور یافته و نقش اجتماعی خود را ایفا می کند و با این صورت کامل مقابل خدا ایستاده و نماز می خواند.

و البته حکمت احکام الهی به یکی دو مورد محدود نمی باشد. والله اعلم.

جدید:

یادداشت سردبیر: [از شیخه تا مشابه/روش شناسی فراماسون - سوءاستفاده از اعتقادات اسلام و از جمله شیعه به امام زمان \(عج\)](#)

سوال ۱۲: در حدیث خواندم زن باید مطیع شوهرش باشد ... حتی اگر مرد خرجی ندهد. پس عدالت چه می‌شود؟ (دکترای دندانپزشکی) (۲۳ اسفند ۱۳۹۱)

در ادامه‌ی سؤال به اموری چون پاسخ مثبت به تقاضای تمکین، نبخشیدن اموال بدون اجازه و ... نیز اشاره شده بود.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نباید از میان هزاران گفته یکی را انتخاب کرد و سپس بدون هیچ تحقیق و تأملی در ابعاد مفهومی آن به قضاوت نشست. هر چند که آن گفته واقعاً حدیث موثق باشد.

جای تأسف است که هر نقل قولی به نام حدیث منتشر شده و می‌شود و افراد عادی هر جمله‌ای را که به نام حدیث در جایی می‌خوانند، گمان می‌برند که لابد این حدیث واقعاً از لسان معصوم^(ع) نقل شده است. و البته شبهه افکنان نیز نهایت سوءاستفاده را از این شرایط برده و می‌برند.

این نقصان مربوط به امروز نیست، از همان صدر اسلام وجود داشته است. ابوهیره که از راویان مشهور اهل سنت است، به سند شیعه و سنتی خود اذعان دارد که بیش از چهل‌هزار حدیث جعل کرده است.

البته منظور این نیست که به هر حدیثی باید به دیده تردید نگاه کرد و یا اساساً از آن طرف افتاد و هیچ حدیثی را قبول نکرد (روش وهابیت)، بلکه منظور این است که باید به احادیث موثق و معتبر که توسط علما و اهل تحقیق نقل شده و مستند و مستدل است استناد نمود نه هر جمله‌ای که تحت عنوان حدیث منتشر می‌گردد. پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: اگر حدیثی از من برای شما نقل شد که با قرآن و عقل مطابقت نداشت، به سینه‌ی دیوار بزنید و نپذیرید.

مشکل دیگر این است که هیچ کس به خود اجازه نمی‌دهد که بدون تحصیل علم و تخصص دست به قیچی برده و پارچه‌ای را برای تهیه‌ی لباس برد، یا غذایی بپزد، یا دست به قلم برده و نسخه‌ای برای بیمار تجویز کند، یا حتی در مورد یک بازی مثل فوتبال نظر داده و داوری کند، اما بر اساس القائنات تبلیغاتی همگان به خود اجازه می‌دهند که با خواندن یک آیه یا یک حدیث (هر چند موثق)، اجتهاد کنند، و حال آن که اگر استنباط و استخراج احکام این قدر راحت بود، دیگر تحصیل مقدمات و فقه و اصول طی ۲۰ الی ۲۵ سال لزومی نداشت و همگان می‌توانستند به محض توان خواندن و نوشتن ابتدایی اجتهاد کنند.

حدیث اگر موثق هم باشد، گاه به یک بُعد اкмالی نظر دارد، گاه یک تکلیف را بیان می‌کند، گاه به روش احسن اشاره دارد، گاه فقط جنبه‌ی نصیحت دارد ...، مضافاً بر این که فقط همین یک حدیث نیست و برای استخراج احکام، آیات قرآن، عقل و ده‌ها و صدها حدیث دیگر وجود دارد که زوایای دیگر را بیان نموده است و از مجموع آنها چه باید کرد و چه نباید کرد استنتاج می‌گردد.

الف - قبل از داوری در خصوص هر آیه یا حدیث موثقی که می‌خوانیم، در نظر داشته باشیم که یا محقق وجود خدا، رسول، وحی (قرآن) و عصمت را قبول دارد و یا ندارد؟ اگر قبول ندارد، نباید اصلاً در خصوص احکام و فروع بحث کند و اگر قبول دارد باید ابتدا قبول کند که خداوند متعال حکیم، عادل و هادی می‌باشد و اهل عصمت^(ع) نیز حکیم و علیم هستند و چنین نیست که بندگان مفاهیم یا مصادیقی از علم، حکمت، عدالت، ظلم و ... فهمیده باشند که از نظر خدا و رسولش^(ص) پنهان مانده باشد. لذا محقق در سؤال نیز ادب حضور نشان می‌دهد و می‌فهمد لابد چیزی هست که من نمی‌دانم و نمی‌گویم: مگر ما حیوان هستیم - پس عدل خدا کجا رفت - مگر دین مردانه است و ...؟!

ب - احکام خداوند حکیم به هیچ وجهی تک سویه نیست، هم اثر در شخص دارد و هم در طرف مقابل، هم به نفع خودش است و هم به نفع جامعه‌ی کوچک یا بزرگ. هم به نفع حال و آینده‌ی دنیوی و اخروی خودش است و هم دیگران. و یکی از دلایل پاداش کثیر و یا عقاب سخت نیز همین شعاع و دوام تأثیر است.

ج - نظر به جایگاه و نقش زن مسلمان در ساختار شئون متفاوت زندگی فردی و اجتماعی، دشمنان سعی دارند با بیان یک آیه و تفسیر به رأی آن، یا بیان یک حدیث غیرموثق یا حتی موثق، اما بدون توجه به عمق یا ابعاد آن و یا حدیث‌های مکمل دیگر، آنان را نسبت به اسلام بدبین کنند.

مثل این است که مردان قوانین، احکام، توصیه‌ها و احادیثی مانند آنچه ذیلاً ایفاد می‌گردد را بخوانند و گله‌مند شوند که پس اسلام حقوق بیشتری برای زنان قائل شده است؟

* مرد حق ندارد بدون حق نکاح و بالتبع پذیرش حقوق و مسئولیت‌های فراوان از زن کام بگیرد؛

* مرد حق ندارد به زن نامحرم نگاه کند و از زیبایی او لذت ببرد؛

* نفقه‌ی (هزینه‌های مترتب بر زندگی) زن بر عهده‌ی مرد است؛

* مرد حق ندارد به زن کار بدهد و زن حتی برای شیر دادن به فرزند می‌تواند از مرد اجرت بگیرد، چرا که شیر غذای بچه است و نفقه‌ی بچه نیز بر عهده مرد است؛

* به هنگام طلاق، حضانت (نگهداری، تربیت، محافظت و ...) دختر بالای ۷ سال و پسر بالای ۲ سال بر عهده‌ی مرد است و بدین ترتیب زن آزاد شده تا بتواند مجدد ازدواج کند یا نکند، اما مرد گرفتار بچه‌داری و تکالیف مترتبه بر مادر نیز می‌گردد.

* احترام به زن تا حدّی واجب است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «برادرم جبرئیل (علیه السلام) - که پیوسته مرا درباره‌ی زنان سفارش می‌کرد، چندان که گمان بردم شوهر، حق ندارد حتّی به زن، اُف بگوید»

(مستدرک الوسائل، ذیل حدیث حواء)

* امام سجاده (ع): حقّ زنت این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه‌ی آرامش و همدلی تو قرار داده است. پس باید بدانی که این، لطف و نعمتی است از سوی خدای عز و جل به تو، تا این که او را گرمی بداری و با وی نرم‌خو باشی ...

* در امور اجتماعی مسائل صعبی چون جهاد و قضاوت بر مردان واجب است. «امام باقر (علیه السلام): به راستی که خداوند عزوجل بر زنان و مردان جهاد را واجب کرده است اما جهاد مردان آن است که (برای حفظ دین و مملکت) مال و خون خود را بذل کنند تا در راه خدا کشته شوند و اما جهاد زن آن است که در مقابل دشواری‌های زندگی همسرش صبر کند.»

* اگر مردی در هزینه بر همسر خود سخت بگیرد از امت اسلام خارج می‌شود «پیامبر اکرم (ص): از ما نیست کسی که وسعت زندگی بر او داده شود و او بر خانواده اش سخت بگیرد.»

(مستدرک، ج ۲، ص ۶۴۲، به نقل از رساله‌ی امام سجاده (علیه السلام))

* آنها (زنان) نزد شما امانت‌های خدا هستند، آزارشان نرسانید و بر آنها سخت نگیرید.

(مستدرک، جلد ۲، ص ۵۵۱)

* مرد حق ندارد زن را در کارهای خانه مجبور کند، ولی از نظر عاطفی برای خدمت به شوهر، اسلام پاداش بسیار زیادی برای خانم‌ها در نظر گرفته است.

* خدای بزرگ، به زنان مهربانتر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی‌کند، مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می‌کند. (کافی، ج ۶، ص ۶، ج ۷)

* پیامبر اکرم (ص): به زن خود خدمت نکند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد. (بحارالانوار، ج ۱۰۴)

* امام علی (علیه السلام): «ان المرأة ریحانة لیست بقهرمانة» - زن گل است نه قهرمان. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

پس خلقت، تعریف از انسان، بیان ویژگی‌های زن و مرد، نصایح، احکام و ... همه حکیمانه است.

سوال ۱۴: چرا نوشیدن شراب، حتی هفته‌ای یک جرعه و به حدی که اندکی مستی نیز نیاورد حرام است؟
(فوق معماری/بزد) (۷ فروردین ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

شرب خمر نه فقط هفته‌ای یک بار، بلکه حتی یک جرعه در تمامی طول عمر نیز حرام است، حتی اگر اندکی سرگیجه نیز نیاورد، چه رسد به مستی.

خداوند متعال است جهان، انسان، نباتات و از جمله میوه‌ها و گیاهانی را که شراب از آنها گرفته می‌شود خلق نموده و اوست که می‌داند هر کدام از مخلوقاتش دارای چه مشخصات و ویژگی‌هایی هستند و چه تأثیر و تأثرهایی بر یکدیگر دارند. لذا کلیه حلال‌ها و حرام‌های الهی بر همین قاعده و از منشأ علم و حکمت الهی است. پس هر چه که به انسان ضرر و زیان داشته باشد حرام شده است. البته نباید گمان کرد که «ضرر» الزاماً فقط همان چیزی است که ما تا کنون شناخته‌ایم، مثل آن که می‌گویند: «شراب مستی می‌آورد».

شرب خمر همچنان حرام بوده و هست و خواهد بود. هر چند که علم بشری به برخی از مضرات آن پی‌برده یا نبرده باشد. البته علم امروز بشری به بسیاری از مضرات شراب (الکل طبیعی) پی‌برده است که شاید در قرون گذشته ناشناخته بوده است، به همین خاطر است که حتی در جهان غرب، به رغم آن که تولید، توزیع و مصرف شراب به هر میزانی بلامانع است، سخت‌گیری‌های شدیدی قائل شده‌اند و هر روز بر دامنه‌ی آن می‌افزایند. به عنوان مثال اگر کسی هر گونه تخلفی در رانندگی کند و یا جزئی‌ترین تصادفی داشته باشد، ابتدا میزان الکل در خونش سنجیده می‌شود و اگر وجود داشت با جریمه‌های سنگینی مواجه می‌گردد، هر چند کاملاً هوشیار باشد. در برخی از ایالات کانادا، حمل شرابی که درب بطری آن باز شده باشد نیز در خودرو و به هنگام رانندگی جرم است و

ما معمولاً وقتی به ضرر و زیان یک خوردنی یا نوشیدنی می‌اندیشیم، فقط بدن و حالات خود را در نظر می‌گیریم! هر چند که انسان هنوز بدن و روان خود را نیز کامل نشناخته است و از نظر دانشمندان علوم تجربی، انسان همچنان موجود ناشناخته است.

ضرر بدنی نیز فقط محدود به «مستی یا زخم معده» نیست. از ایجاد ضایعه در سلول‌ها، عصب‌ها، عروق گرفته تا ضایع شدن اخلاق، اعتماد به نفس، کنترل و ... همه ضررهایی است که گاه عواقب آنها به مراتب بدتر از مستی است؛ اما لازم است بدانیم که «ضرر و زیان فعل حرام» فقط منحصر به جسم و روان شخص مصرف کننده یا مرتکب فعل حرام نمی‌باشد. نه تنها جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته است که تمامی اجزای آن با یکدیگر مرتبط بوده و در هم تأثیر و تأثر دارند، بلکه انسان نیز موجود منفردی نیست و همه‌ی رفتارهای احاد آن در تمامی شئون زندگیشان تأثیر می‌گذارد.

کافی است مطالعه‌ی اندکی داشته باشیم که همین شراب، هر چند که میزان مصرفش به حدی باشد که مستی نیاورد، چه نقش و آثار سوپی در عرصه‌های متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی و امنیتی دارد. پس اگر خداوند علیم و حکیم ارتکاب به فعلی را حرام نمود، با در نظر گرفتن آثار سوء آن در همه‌ی شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان و جامعه بوده است.

مرتبط:

[شراب در قرآن مطلقاً حرام نشده، به فایده‌هایی از آن نیز تصریح شده است؟ این ادعا را حتی مسلمانان عرب‌زبان نیز مطرح و شایع می‌کنند، آیا چنین است؟](#)

سوال ۱۵: روایت نماز ستون دین است و اگر رد شود بقیه کارها نیز قبول نمی شود از کیست؟ آیا کسی که نماز نمی خواند کار خوب دیگری نیز ننماید، چرا که مقبول نمی افتد؟ (تجربی/تهران) (۱۴ فروردین ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حدیث مورد سؤال از پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) است و متن آن به شرح ذیل است:

«الصلاة عمود الدين ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها.» (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲، حدیث ۱۰)

ترجمه: نماز ستون دین است اگر مقبول افتد دیگر عبادات پذیرفته می شود و اگر مردود گردد عبادات و اعمال دیگر پذیرفته نمی شوند.

البته احادیث و روایات مبنی بر این معنا بسیار است، از جمله:

امام باقر (علیه السلام): «الصلاة عمود الدين، مثلها كمثل عمود الفسطاط، إذا تبت العمود تبت الأوتاد و الأطناب، و إذا مال العمود وانكسر لم يثبت و تد و لا طنّب.» (وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۲۷، ح ۴۴۲۴)

ترجمه: نماز ستون دین است و مثالش همانند تیرک و ستون خیمه می باشد که چنانچه محکم و استوار باشد میخها و طنابهای اطراف آن پا برجا خواهد بود ولی اگر ستون سست یا کج باشد میخها و طنابهای اطراف آن نمی تواند پا برجا باشد.

همچنین ایشان به نقل از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند:

«لا تتهاون بصلاتك، فإن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) قال عند موته: ليس مني من استخف بصلاته، ليس مني، من شرب مسكراً، لا يرد على الحوض، لا والله.» (وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۲۳، ح ۴۴۱۳)

ترجمه: نسبت به نماز بی اعتنا مباش و آن را سبک و ناچیز بشمار، همانا که پیامبر خدا هنگام وفات خود فرمود: هر کس نماز را سبک شمارد و یا مسکرات بنوشد از - امت - من نیست و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد. نه والله. (دقت شود که ایشان قسم والله یاد نمودند).

از ظاهر و باطن تمامی احادیث مربوطه چنین برمی آید که شرط قبولی سایر کارهای خیر انسان، قبول شدن نماز اوست و اگر انسان کارهای خیری انجام بدهد و نماز نخواند و یا نماز بخواند اما نادرست و غیرمنطقی بخواند چنان که رد بشود، سایر کارهای خیر او هم رد می شود.

الف - برای درک بهتر احادیثی از این دست باید دقت شود که گاهی شرط «فقهی» است، یعنی بدون رعایت آن عمل باطل می شود، مثل وضو برای نماز، اما گاهی شرط «اخلاقی» است، که اشاره به جایگاه و اهمیت موضوع دارد نه بطلان آن. مثلاً اگر فرمود: «لا صلاة لجار المسجد الا فى المسجد؛ برای همسایه‌ی مسجد نماز نیست مگر در مسجد»، معنای فقهی‌اش این نیست که مثلاً اگر نمازش را در خانه به جای آورد باطل است. بلکه اهمیت نماز در مجسد به ویژه برای همسایه‌ی مسجد را می‌رساند و طبعاً کسی که کوتاهی کند، از این نعمت عظیم و آثار دنیوی و اخروی بی‌نصیب می‌ماند.

ب - کسانی که نماز نمی‌خوانند نیز یکسان نیستند. برخی اصلاً نماز را قبول ندارند. بدیهی است چون یکی از ضروریات دین را منکر هستند، کافر می‌شوند و کافر نیز به بهشت نمی‌رود. یعنی کاری از او مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود، چرا که کاری را برای خدا انجام نداده است که از او انتظار قبول و مزد داشته باشد و در آخرت به نتیجه‌ی کفرش می‌رسد و در مقام و جایگاه کفار قرار می‌گیرد.

اما گاهی مسلمانی اصل نماز را قبول دارد، منتهی تنبلی و سستی می‌کند، نماز نمی‌خواند یا گاهی می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، یا بی‌حوصله، زوری و آخر وقت می‌خواند که فقط تکلیفش را انجام داده باشد، آن وقت دلیلی نیست که اعمال دیگرش را ترک نماید. دست کم فایده‌ی کارهای نیک دیگرش این است که برای ترک آنها (مثل سایر واجبات) مؤاخذه نمی‌شود، چون تکلیف را انجام داده است، یعنی به او نمی‌گویند:

چون نماز را سبک می‌شمردی، پس دروغ نگفتن تو فایده‌ای ندارد و عقاب دروغگو شامل تو نیز می‌شود. یا چون نماز نمی‌خواندی، به رغم حفظ عفت، در دنیا و آخرت به آثار سوء زنا یا شرابخواری دچار می‌شوی! منتهی چنین فردی باید دقت کند که سایر اعمال او به خاطر سستی در نماز، محکم نیستند و چه بسا در همین دنیا حبط گردند. چرا که ستون خیمه‌ی دینش به خاطر سست گرفتن نماز، سست است و هر آن امکان دارد که کل خیمه‌ی دینش ویران گردد. نماز محافظ است، نماز بازدارنده از بدی‌ها است.

ج - حالا چه اصراری هست و این نماز چقدر سخت است که روایت برعکس نتیجه‌گیری شود. چرا نگوئیم وقتی شخصی آن قدر مراعات دارد که کارهای خوب انجام می‌دهد و از زشتی‌ها دوری می‌گزیند، چه بهتر که با نماز خود، کارش را محکم و استوار کرده و مراتب وجودی‌اش را بالا ببرد و معراج برود. «الصلاة معراج المؤمن»؟! چرا بگوئیم: پس کسی که نماز نمی‌خواند کارهای خوب دیگر را ترک کند؟ مگر این ۱۷ رکعت نماز، آن هم برای کسی سایر امور را رعایت می‌کند چقدر سخت است؟

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۱۶: عده‌ای می‌گویند: اگر بی‌حجابی آزاد شود عادی می‌شود و فساد بر آن مترتب نخواهد بود. کشورهای بی‌حجابی در آن رواج دارد به لحاظ علمی و صنعتی خیلی پیشرفت کرده‌اند. چه پاسخ متقنی وجود دارد؟ (۱۸ فروردین ۱۳۹۲)

در متن سؤال آمده است که فساد و فحشا و تجاوز در کشور خودمان نیز هست و آمارهایی که از آنها داده می‌شود زیاد هم قابل اعتماد نمی‌باشند.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حتی غربی‌ها نیز مدعی نیستند که بی‌حجابی موجب عادی‌سازی می‌شود. جاذبه‌ی جنسی و نیز شهوت جنسی زن و مرد نسبت به یکدیگر عادی شدنی نیست و گرنه همسران پس از گذشت چند هفته، چند ماه و یا یکی دو سال پس از ازدواج برای یکدیگر عادی می‌شدند و دیگر هیچ جاذبه، رغبت و کشش جنسی بین آنها باقی نمی‌ماند.

بله البته بی‌عفتی عادی می‌شود، عرضه‌ی اندام و جاذبه‌ها در کوچه و خیابان عادی می‌شود و کامجویی رایگان و بدون مسئولیت از انواع و اقسام دختران و زنان عادی می‌شود، اما این دلیل نیست که عادی‌سازی «قباحت» کار خوبی باشد و وفای برای فرد یا جامعه در پی داشته باشد.

الف - چه کسی گفته آمارهایی که خودشان می‌دهند قابل اعتماد نیست؟! چرا باید ذهن ما را منتظر توجیه یا تطهیر جنایات و ناامنی غرب بنمایند؟! آمارهای رسمی آنها توسط خودشان تهیه شده و برای خودشان ارائه می‌شود.

در آمریکا و اروپا نه تنها بی‌حجابی، بلکه حتی آزادی روابط جنسی نه تنها مانع از شیوع و ازدیاد فحشا نگردیده، بلکه موجب ازدیاد «تجاوز» نیز گردیده است و دامنه‌ی این ناامنی تا امکان مقدس یا امنی چون: کلیساها، مدارس، بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها (۱)، کلاس‌های ورزشی و ... کشیده شده است!

چرا باید صدر اعظم آلمان بگوید: بزرگترین معضل آلمان در سال ۲۰۱۲ افزایش ۵ درصدی قتل و تجاوز علیه کودکان بوده است؟! چرا کشور سوئد که مهد آزادی و به ویژه آزادی روابط جنسی است، باید به لحاظ تجاوز در صدر کشورهای اروپایی باشد؟ چرا مقامات نظامی آمریکا باید گزارش دهند که از هر سه زن نظامی، یک نفر تحت تجاوز قرار می‌گیرد (۲)؟ چرا باید اعلام کنند که کودکان تا چهار سال نیز قربانی تجاوز و سوءاستفاده‌ی جنسی می‌شوند؟ چرا باید رسماً بگویند که بیش از ۶۳٪ این کودکان توسط والدین مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند و همچنین نزدیک به ۲۲٪ از قربانیان بین ۵ تا ۱۰ سال توسط والدین مورد تجاوز قرار می‌گیرند؟ ۲۸٪ از قربانیان تجاوز از سن ۱۵ سال به بالا توسط والدین ۱۶٪ توسط همسایه‌ها و دوستان نزدیک خانوادگی می‌باشند! (۳) چرا؟ مگر بدحجابی و روابط جنسی آزاد ندارند و برایشان عادی نشده است؟ در آلمان بین ۲۰ تا ۳۰٪ همسران با دیگران روابط نامشروع دارند و حدود ۵۰٪ از مردان گفته‌اند که جاذبه‌ی جنسی طرف مقابل سبب این کشش و میل شد. (۴) پس چرا باید در تخریب عفت عمومی مردم خودمان بگویم «فساد و فحشا در کشور خودمان نیز هست» و در تطهیر جامعه‌ی کثیف و ناامن غرب بگویم «آمارهایی که بیان شده زیاد هم قابل اعتماد نیست»؟! این دیگر به مقوله‌ی حجاب یا آزادی جنسی مربوط نیست، بلکه به القای نگاه به «خودی و غیرخودی» است.

ب - و اما چه کسی گفته که رشد و پیشرفت علمی آنها ناشی از رواج بدحجابی، آزادی جنسی، فحشا، قتل و تجاوز است؟ اگر با فساد، فحشا و سوءاستفاده از زنان بتوان پیشرفت علمی و تکنولوژی به دست آورد، با عفت و حفظ ارزش‌های اخلاقی، امنیت اجتماعی و سلامت بیشتر می‌توان به دست آورد. به ویژه در کشورهای استعمارزده و عقب نگه داشته شده، مانند ایران و سایر کشورهای اسلامی.

رشد کشور ما پس از انقلاب، از رشد به ازدیاد فاحشه‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها، کافه‌ها و کاباره‌ها و ... مبدل شد به رشد در تکنولوژی هسته‌ای، نانو، پزشکی، داروسازی، برق، جاده‌سازی، سدسازی، کشاورزی و ... پس بدحجابی و آزادی جنسی و رواج فساد و فحشا نه تنها موجب رشد نمی‌گردد، بلکه موجب سقوط و هلاکت فرد و جامعه نیز می‌گردد.

مرتبط:

[در مسلمانان دچار مشکل شده‌ام، چرا که می‌بینم غیرمسلمانان در همه چیز از علم و پیشرفت تکنولوژی گرفته تا بازی فوتبال با فیلم‌سازی \[حلو ترو تک هستند و دین راسب عقب افتادگی می‌خوانند؟\] به دادم برسند.](#)

سوال ۱۷: آیا خواندن نماز بدون حتی ذره‌ای حضور قلب سبک شمردن نماز نیست؟ کسی که در هر شرایطی به یاد خداست، این خشوعش نماز نیست و اگر نماز نخواند تارک الصلاة است؟! (لیسانس) (۳۰ فروردین ۱۳۹۳)

در ادامه آمده است: آیا کسی که از ۲۴ ساعت حدود ۲۳:۴۵ دقیقه به یاد خدا هست و ۱۵ دقیقه نماز را نخوانده است، نماز را سبک شمرده است؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

از آنجا که خداوند متعال، حکیم، غنی و هادی است، معلوم می‌شود که نیازی به نماز و یا عبادت هیچ بندهای ندارد، پس اگر دستور به اقامه‌ی نماز در ۵ نوبت داد، معلوم می‌شود که این نیاز ما برای هدایت، رشد و کمال است و بی‌توجهی به این ضرورت و یا اهمال در آن موجب خسران خودمان می‌گردد.

خوب است به نکات ذیل با دقت و تأمل توجه نمایید:

الف - «یاد خدا» یعنی چه؟ یعنی این که فراموش نکنیم، عالم هستی پروردگاری دارد و خدایی هست؟ خوب این را که یک بار عقل تصدیق کند کفایت می‌نماید و فراموش هم نمی‌شود. مگر وقتی عقل انسان به این اصل عقلی واقف شد که مثلاً «هر حرکتی لابد محرکی دارد - یا هر معلولی لابد علتی دارد»، هر لحظه یا روزی ۵ بار آن را برای خود تکرار می‌کند؟

یاد خدا، یعنی این که بدانیم، نه تنها عالم را پروردگاری حکیم و هادی هست، بلکه عالم را عبث نیافریده و آخرتی نیز در کار است و بازگشت به سوی اوست و ما باید با اطاعت بندگی کنیم تا رشد یافته و به آن هستی و کمال محض تقرب یابیم. پس اگر کسی با اطاعت بندگی نکرد، زیاد هم به یاد خدا نمی‌باشد.

ب - خداوند متعال به بنده‌ی مطیع و پیامبر اولی‌العزمش، حضرت موسی^(ع) که لابد لحظه‌ای از مبدأ و معاد غفلت نداشت، در همان ابتدای نبوت و وحی فرمود:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)

ترجمه: منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا بندگی (پرستش) کن و به یاد من نماز برپا دار.

همچنین به آخرین نبی و رسول خود، حضرت محمد مصطفی^(صلوات الله علیه و آله) که اشرف مخلوقات است فرمود:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (الإسراء، ۷۸)

ترجمه: نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره با حضور [مقرون و مشهود همه‌ی فرشتگان] است.

و افزود:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (همان، ۷۹)

ترجمه: و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله‌ی] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. (از آثار نماز شب، امید رسیدن به مقام محمود است).

و به مؤمنین نیز فرمود که نماز سبب قرار گرفتن در ظل رحمت و واسع‌ی الهی می‌گردد:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبه، ۷۱)

ترجمه: و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است.

پس، معلوم می‌شود که در «نماز» حکمت‌ها، آثار، رشد، کمال و تقرب دیگری است که با غیر «نماز» به دست نمی‌آید. لذا حتی انبیای اولی العزم نیز از آن معاف نشدند.

ج - بیان شد که یاد خدا و بندگی خدا، همان اطاعت امر خداست. لذا قرار دادن «امر خود» به جای امر خدا، مانند قرار دادن «خدایی به جای خدای دیگر» است. انسان با هزار توجیه، اطاعت نفس خود را ترجیح می‌دهد و امر نفس را مطیع شده و او را بندگی می‌کند و دیگر برای چنین شخصی کاری نمی‌شود کرد، چرا که خدایی (نفس) دارد که بندگی او را برگزیده و ترجیح داده است:

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» (الفرقان، ۴۳)

ترجمه: آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا [می‌توانی] ضامن او باشی؟

پس، من دائم به یاد خدا هستم و نیازی به نماز نیست - خدا چه نیازی به نماز من دارد - انسان باید دلش پاک باشد نه این که حتماً نماز بخواند - من دوست دارم هر طور که دلم می‌خواهد با خدا حرف بزنم و او حرف بنده‌اش را می‌شنود - دلم می‌خواهد نماز را به فارسی بخوانم و ... - من خشوع و خضوع ندارم، هواسم جمع نیست، پس این نماز نماز نیست و بهتر است اصلاً نخوانم و ...، همه وسوسه‌ی شیطان و هوای نفس است تا انسان را از بندگی و اطاعت او دور کند.

د - هیچ موقع نباید جایگزین نمود و یا توجیه کرد. چه کسی گفته که یا دائم به یاد خدا باشیم و نماز نخوانیم، یا اصلاً به یاد او نباشیم و نماز بخوانیم؟ و چه کسی گفته حال که نماز می‌خوانیم، حتماً بدون حضور قلب باشد؟ خوب می‌شود به یاد خدا بود، اطاعت امر کرد، نماز هم خواند و با حضور قلب نیز خواند.

همین که انسان به امر الهی با شنیدن اذان به یاد نماز می‌افتد و اقدام می‌کند، یعنی یاد خدا، بندگی خدا، حضور قلب و اخلاص است. حالا هر چه توجه، تمرکز، حضور، فهم و اخلاصش را بیشتر کرد، بهتر.

سوال ۱۸: پسرها (با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی‌دانند)، با دخترها ازدواج موقت می‌کنند و بعد آنها را رها می‌کنند و همین امکان سبب شده تا میل آنها به ازدواج کم شود ... و خلاصه می‌گویند بار تربیتی ندارد. (فوق لیسانس) (۳۱ فروردین ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بیشتر از آن که واقعیتی داشته باشد، جوّی است علیه «ازدواج موقت» که بازدارنده از گناهانی چون خودارضایی و زنا می‌باشد.

با پسرهای جوان که صحبت می‌کنید، عکس این مطلب را می‌گویند. مدعی هستند دختران، تا تحصیلاتشان را تمام نکنند ازدواج نمی‌کنند. در سن ۲۵ تا ۳۰ سالگی نه تنها دخترها با نشاط و جوان نیستند، بلکه خانگی شخصی، خودرو، مهریه‌ی بالا، تضمین مالی یک عمر، حقوق و درآمد کافی شوهر به اضافه‌ی اجاره‌ی کار خودشان در بیرون را می‌خواهند که هر کس بپذیرد، خودش مقدمات طلاق و یا بدبختی را برای خودش فراهم کرده است و ادامه می‌دهند: در ضمن شما می‌گویید «ازدواج موقت»، اما کو؟ کسی حاضر نمی‌شود.

در هر حال دقت شود که ازدواج موقت، هندوانه، فست فود، یا داروی شیمیایی و گیاهی نیست که پسران آن را به راحتی بخرند و بخورند و دیگر نیازی به ازدواج پیدا نکنند، بلکه طرف مقابل یک مرد در ازدواج موقت یا دائم، حتماً یک زن است که با میل، رغبت و رضایت خود ازدواج کرده است.

نمی‌شود از یک سو شعارهایی به حق حقوق زنان به انضمام شعارهای فمینیستی داد و از سوی دیگر دختران را انسان‌های بی‌عقل، بی‌شعور و بی‌اراده‌ای فرض نمود که هر گاه پسری خواست، یکی از آنان را انتخاب می‌کند، با او ازدواج موقت می‌کند و سپس رها می‌نماید.

الف - کدام مرجعی اذن پدر را برای ازدواج موقت دختران شرط ندانسته است؟! اگر به فرض باشد، بین ده مرجع یکی بیشتر چنین فتوایی نداده است. خوب چرا پسران و دختران فقط فتوای آن یکی را مدّ نظر قرار داده‌اند و بعد علیه ازدواج موقت شعار می‌دهند. اگر واقعاً متشرع هستند، به همه‌ی احکام پایبند باشند، به نظر اجماع مراجع دقت کنند، شرط اذن پدر را رعایت کنند و ...

اگر گفته‌اند که «اذن پدر» بنا بر احتیاط واجب برای دختر باکره شرط است، به خاطر این است که «عقل مردانه» کنار عواطف، احساسات و لطافت‌های دخترانه قرار گیرد و انتخاب و اراده بر اساس تفکر و تصمیم عقلانی باشد نه هیجانات احساسی، غریزی و سنی.

ب - اگر دختر و پسری بخواهند با یکدیگر رابطه‌ی جنسی داشته باشند، به هر قیمتی که شده این رابطه را برقرار می‌کنند، چه به حلال و چه به حرام.

لذا شاهدیم که ارتباطات آزاد و غیرمشروع به مراتب بیش از ازدواج موقت است. پس چرا نمی‌گویند: «این آزادی ارتباطات نامشروع و گاه خطرناک و این راحت الوصول شدن لذت جنسی از دختران سبب شده که پسران زیر بار ازدواج دائم و مسئولیت‌هایش نروند، و فقط می‌خواهند القا کنند که قانون «ازدواج موقت» سبب شده است؟!»

ج - واقعاً این همه دوست دختر و دوست پسری که متأسفانه روابط کم و زیادی با هم دارند، همه به ازدواج موقت یکدیگر درآمده‌اند؟!

این دخترانی که متأسفانه بار تربیتی لازم را ندارند و خودشان را آرایش عروس کرده و با لباس‌های بدن نما و سکسی به مدرسه، دانشگاه یا خرید پیاز و گوجه فرنگی می‌روند، در پی فتوای مراجع و ازدواج موقت با پسری هستند که آنان را ترک نکند و با آنان ازدواج دائم بنماید؟!

آیا دختران سهل الوصول در خیابانها، پارکها، کافی شاپها، میهمانیها و یا بهتر بگوییم پارتهای، به دنبال ازدواج موقت هستند و چون می بینند پسران و مردان پس از کامجویی ازدواج دائم نمی کنند، با آنان ارتباط راحت و آزاد و بی مسئولیت برقرار می کنند؟!

آیا امروزه در همین جامعهی خودمان، ارتباط با دختران از طریق دوست یابی راحتتر است یا ازدواج موقت؟!

د - فرض بگیریم اذن پدر از همان ابتدا نیز شرط نباشد، این ازدواج، ازدواجی خواهد بود مانند ازدواج دائم و تنها جایگزین روابط آزاد و نامشروع است، آن وقت دختران چه خواهند گفت؟ خواهند گفت: ما هیچ عقل، شعور، اختیار و اراده ای نداشتیم، همچون لباس در فروشگاهها بودیم و هر پسری خواست دست یکی از ما را گرفت و برد و بعد از استفاده رها کرد؟!!

پس ملاحظه می فرمایید که اینها همه ضدتبلیغ علیه «ازدواج موقت» است، چرا که می دانند نیاز غریزی زن و مرد نسبت به یکدیگر بر اساس قوانین روابط مشروع یا نامشروع جنسی ایجاد نشده است که با تغییر قوانین متغیر شده یا از بین برود، بلکه این قوانین، روابط را ضابطه مند و طرفین را متعهد به وظایفی می کند و اصولی اخلاقی و تعهدات متقابل را بر شخص و جامعه حاکم می کند و آنها می خواهند این نباشد تا فساد و فحشا رواج یابد.

حال روابط مشروع و قانونمند بار تربیتی دارد یا روابط آزاد و بی تعهدانه؟!

البته که هر پسری به حسب غریزه دلش می خواهد دختران سهل الوصول بسیاری را به دست آورد و لذت ببرد، اما عقل و شرع برای همین است که هم پسر تفکر کند و متعهد باشد و هم دختر با تفکر اراده و اختیار نماید.

مرتبط:

*- فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع (زنا) چیست؟

*- کلیات احکام ازدواج موقت

*- صبغه (ازدواج موقت) و اقدام جوانان به این امر

*- آیا ازدواج موقت راه کار است یا ...؟

*- فلسفه تشریح متعه، یا همان ازدواج موقت چیست؟

*- ازدواج موقت با شروط انجام می شود

*- آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟

*- آیا سند معتبری بر حلیت ازدواج موقت (متعه) در منابع اهل سنت وجود دارد؟

*- چرا ازدواج [چه دائم و چه موقت] اینقدر سخت شده نه خواستگاری و نه دختر مناسبی؟ جوانها خیلی در فشار هستند، آیا اسلام دین راحتی نیست؟ است؟

*- در دوران نامزدی هستیم و خانوادگی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته ای دوبار نمی دهند! آیا این درست است؟

*- کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت (متعه) مردی هوسران درآید؟

*- پسرها (با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی دانند)، با دخترها ازدواج موقت می کنند و بعد آنها را رها می کنند.

سوال ۱۹: آیا در مقوله امر به معروف و نهی از منکر، تذکر لسانی وظیفه‌ی هر مسلمانی هست؟ یعنی مثلاً من هر بد حجابی دیدم باید تذکر دهم؟ شاید از همان اندک دین خود نیز بیزار شود، شاید رویش بازتر شود و ...؟ (مهندسی نرم افزار/تهران) (۷ اردیبهشت ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

«امر به معروف و نهی از منکر» یکی از اصول زندگی مدنی، رشد و تکامل جوامع بشری است که جهان غرب تازه به اهمیت آن پی برده و متأسفانه در جهان اسلام (مانند سایر احکام اجتماعی)، نه تنها محجور واقع شده، بلکه مورد تحریف و یا ضدتبلیغ نیز قرار گرفته است.

دامنه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» آن قدر گسترده است که حتی اشاره به آن نه تنها در یک یا دو صفحه مطلب نمی‌گنجد، بلکه دو یا سه کتاب چند صد برگی نیز کفاف نمی‌دهد.

امر به معروف و نهی از منکر، کاری نیست که کسی از آن خوشش بیاید و انجام دهد، یا کسی خوشش نیاید و انجام ندهد، بلکه همه‌ی رفتارهای حکومت‌ها، دولت‌ها، دستگاه‌ها، رسانه‌ها و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اگر درست و در جهت رشد باشد، امر به معروف و نهی از منکر است و اگر غلط و در جهت انحطاط باشد، «امر به منکر و نهی از معروف» می‌باشد. لذا شاخصه‌ی تمیز انسان عاقل و مؤمن از جاهل و منافق این است که در کدام یک از این دو جبهه قرار گرفته است؟

الف - از ویژگی مردان و زنان مؤمنی که با خدا معامله می‌کنند و حق تعالی مشتری عملکرد آنان می‌باشد و کالایشان را به بهای کمال و قرب به خودش و خلود در جنت المأوا می‌خرد، این است که پس از خود سازی، با امر به معروف و نهی از منکر، حدود الهی را محافظت می‌کنند و سبب مساعد شدن زمینه‌ی رشد دیگران می‌گردند.

این عده، پس از آن که با توبه به سوی خدا بازگشتند، بنده‌ی او می‌گردند و پس از آن که با حمد، روزه‌داری و امساک، نماز و ... در مقابل عظمت او به خاک افتادند، بلند می‌شوند و برای محافظت از حدود الهی «امر به معروف و نهی از منکر» می‌کنند.

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (التوبه، ۱۲۱)

ترجمه: [آن مؤمنان] همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خداوند و مؤمنان را بشارت ده.

ب - اما زنان و مردان منافق صفت، به رغم شبیه‌سازی ظاهر خود به یک انسان فهیم و مدنی، یکدیگر و مردم را «امر به منکر» و «نهی از معروف» می‌نمایند. لذا کافرند، دشمنند، بدخواه هستند، اما به خاطر همین تفاوت ظاهر و باطن و دو رویی، منافق خوانده شدند.

«الْمُتَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبه، ۶۷)

ترجمه: مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند، (همدیگر و دیگران را) به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دست‌های خود را [از انفاق و کار خیر برای مردم] فرو می‌بندند، خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموششان کرد در حقیقت این منافقان همان فاسقانند.

ج - پس، احدی نیست که «امر و نهی» معبودش را نپذیرد و با اعمال خود به دیگران «امر و نهی» ننماید. منتهی هر کس در راه رضای معبود خویش گام برمی‌دارد. آنان که عبد و عاشق «الله جل و جلاله» هستند، دیگران را به حفظ و ردّ امانت به اهلیش و نیز قضاوت عادلانه امر می‌کنند، چرا که معبودشان به آنها چنین امر و موعظه کرده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (النساء، ۵۸)

ترجمه: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

اگر دقت کنیم، درک نموده و اذعان خواهیم داشت که همه‌ی ناهنجاری‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، به خیانت در امانت و عدم واگذاری آن به اهلس و نیز قضاوت و حکومت (صدر و اِعمال حکم) ناعادلانه برمی‌گردد.

از ولایت که اعلی مرتبه است گرفته تا بدن که اسفل مراتب است، همه امانت است و صاحبی دارد که باید سالم به آن واگذار شده و برگردد تا رشد فردی و اجتماعی محقق شود؛ و هر تصرف نابجایی هم که صورت می‌گیرد و هر اعوجاجی که در ذهن و موضع‌گیری‌ها پیش می‌آید، به خاطر قضاوت‌ها و صدور احکام ناصواب است.

و آنان که منافقانه خود را به شکل انسان و آن هم انسانی مدنی، فکور، خیرخواه و آگاه در می‌آورند و مردم را به بدی و فحشا امر می‌کنند نیز به این دلیل است که معبودشان «شیاطین درونی و برونی» آنان را چنین امر کرده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۶۸)

ترجمه: ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست * [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [وامی‌دارد] تا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید بربنید.

د - این که آیا «امر به معروف و نهی از منکر» لسانی باشد یا غیرلسانی، بحث از «شیوه» هاست که از یک سو به «امر و ناهی» برمی‌گردد و از سوی دیگر به ضرورت‌های مکانی و زمانی.

باید دقت شود که «امر به معروف و نهی از منکر»، نصیحت، موعظه، گوشزد یا تذکر نیست، بلکه «امر و نهی» است. امر و نهی حتماً قوه‌ی قاهره می‌خواهد. حکومت‌ها و دولت‌ها با ابزاری چون قانون، پیگرد، محاکمه و مجازات آن را اِعمال می‌کنند و افراد باید با «لسان یا بیان» آن را اِعمال کنند، اما اینها شیوه است نه شروط. و امر به معروف و نهی از منکر، شروطی هم دارد.

بدیهی است وقتی کسی به پسر یا دختر خاطی تذکری می‌دهد، اگرچه در نهایت امر به معروف و نهی از منکر هم محسوب می‌گردد، ولی واقعش همان «تذکر» است نه امر یا نهی. و از شروط امر و نهی این است که اولاً امر و نهی کننده، خودش واقف و عامل باشد و ثانیاً قدرت این کار را داشته باشد و ثالثاً احتمال تأثیر نیز بدهد. بدیهی است اگر در جایی متوجه شد که نه تنها تأثیر ندارد، بلکه نتیجه‌ی سوء نیز به بار می‌آورد، از شیوه و روش دیگری استفاده می‌کند. به عنوان مثال در مقابل بدحجابی، توجه و نگاه گویای رضایت و لذت، خودش «امر به منکر» و تشویق کننده است، لذا در مقابل آن، بی‌توجهی، بی‌محلی و نشان دادن عدم پسند و رضایت، خودش بازدارنده است.

جدید:

یادداشت سردبیر: فتنه قبل از انتخابات خواهد بود/شورای نگهبان هدف حمله‌ی سه جریان «ناخودی‌ها»، «آنان که می‌دانند» و «آنان که نمی‌خواهند» قرار می‌گیرد.

سوال ۲۰: می‌گویند خطبه عقد، با توجه به معنای کلمه «نکاح» اهانت به زن است. معنای خطبه و پاسخ این شبهه رایج شده چیست؟ (لیسانس/کرج) (۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حالا اگر هیچ خطبه‌ی عقدی خوانده نشود، احترام به زن است؟ می‌توانند به جای کلمه «انکحتُ» از کلمه «زَوَّجْتُ» استفاده کنند، آیا مشکلشان حل می‌شود؟! یا اساساً با اسلام، ازدواج، مشروعیت روابط جنسی و... مشکل دارند و مابقی بهانه است؟

گفتند «نکاح» به معنای جفت‌گیری شتر گفته می‌شود، پس این اهانت به زن است؟! و تعجب است که چرا اصلاً اشاره نمی‌کنند که اگر مرد نیز با ذکر «قَبِلْتُ» قبول کرد، به او نیز اهانت شده است؟! برای این که می‌خواهند بدین وسیله زنان را علیه فرهنگ اسلامی تحریک کنند تا فرهنگ ازدواج کمرنگ شود. این زنان هستند که می‌توانند به هیچ رابطه‌ی جنسی به جز با ازدواج یا همان نکاح تن در ندهند تا فساد برچیده شود.

البته این معنا را نیز از خودشان درآورده‌اند یا دست کم سوءاستفاده کرده‌اند. روابط جنسی بین همه‌ی جانداران وجود دارد، پس می‌توان واژگان و ضمیری که این مفهوم را برساند در مورد هر جاندار و چهارپایی به کار برد. مثل همخوابی، جفت‌گیری، نکاح، تزویج، رابطه‌ی زناشویی و

***- واژگان، ریشه‌ها و معانی متفاوتی دارند که در هر موردی به معنای خاصی به کار گرفته می‌شوند. مثلاً «عَصْدٌ» یعنی بازوی قوی و بزرگ. حال اگر خداوند به موسی فرمود: «قَالَ سَنَنْشُدُ عَصْدَكَ يَا خَيْكُ ...» (القصص، ۲۵) - به زودی بازوی تو را به [وسیله‌ی] برادرت نیرومند خواهیم کرد ...» یعنی چه؟ یعنی برادرش وارد بازوی وی شده و قطر بازوی او بیشتر می‌شود و یا به برادرش اهانت شده که او را به عضله و ماهیچه تشبیه کرده‌اند؟! یا آن که «عصد» به معنی «قوت» و حتی «قوت معنوی» نیز به کار می‌رود.**

امروزه «منشی» به دفتردار، تلفن‌چی و یا به تعبیر فرنگی آن به «سکرتر» اطلاق می‌گردد که غالباً شغلی زنانه نیز به نظر می‌آید (مگر در برخی شرکت‌های بزرگ یا امور دولتی)، اما معنای کلمه‌ای آن «انشاء» کننده است. انشاءکننده یعنی کسی که اراده کرده و بر اساس اراده‌اش پدید می‌آورد، نه این که چیزی را می‌نویسد، اما بعداً به نویسندگی کارهای دفتری منشی گفتند و امروز به دستیار مدیر نیز منشی می‌گویند؛ اما خداوند می‌فرماید که من خودم «انشاء» کننده هستم. من «منشی» هستم. حال اگر به کسی گفتیم «منشی» یعنی او را خدا دانسته یا کار خدایی را به او اطلاق کرده‌ایم؟

«إِنَّا أَنْشَأْنَا لَهُنَّ إِنْشَاءً» (الواقعه، ۲۵)

ترجمه: ما آنان را پدید آورده‌ایم پدید آوردنی.

«أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ» (الواقعه، ۷۲)

ترجمه: آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم (انشاء کننده‌ایم)؟

***- کلمه‌ی نکاح نیز از این قاعده‌ی الفاظ و واژگان در ادبیات مستثنی نمی‌باشد. ابایی نداریم که بیان داریم نکاح در اصل به رابطه‌ی «زناشویی» گفته می‌شود و منظور از زناشویی نیز روابط جنسی زن و مرد است نه هر گونه ارتباط یا صمیمت و یا حتی عشق بین آنان. این ارتباط جنسی یا بدون هیچ قید، شرط و چهارچوبی که حقوقی را به طرفین مترتب نماید صورت می‌گیرد که در اصطلاح قرآنی و فقهی به آن «زنا» گفته می‌شود و یا در چارچوب تعریف شده و با حقوق و تعهدات معینی برای طرفین صورت می‌گیرد که به آن «عقد نکاح یا عقد ازدواج» گفته می‌شود.**

***- عقد نکاح و یا ازدواج در تمامی ادیان، مذاهب، فرهنگ‌ها و مکاتب وجود دارد و به همین خاطر حتی در غرب به اصطلاح آزاد یا بت پرستان چین، ژاپی و کلاً خاورودور نیز به هر مرد و زنی که با یکدیگر رابطه‌ی**

زناشویی برقرار کنند، «همسر» نمی‌گویند و آنها را در مدارک، ادارات، محاوره و اذهان عمومی متأهل نمی‌شناسند و از حقوق و جایگاه متأهلین برخوردار نمی‌باشند.

زن و مرد وقتی متأهل قلمداد می‌گردند که روابط زناشویی آنان بر اساس اصول و قانونی باشد که به آن «ازدواج» می‌گویند. لذا در فرهنگ دهخدا نیز در معنای نکاح، عمل زناشویی (جماع) با عقد زناشویی معنی شده است و این ازدواج یا نکاح با عقدی که در هر دین، مکتب و فرهنگی به گونه‌ای است محقق می‌گردد. لذا اسلام ازدواج سایر ادیان و حتی فرهنگ‌ها را قبول داشته و به رسمیت می‌شناسد.

پس وقتی حضرت شعیب^(ع) به حضرت موسی^(ع) می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ...» (الفصص، ۳۷) - من قصد دارم یکی از دو دخترم را به نکاح تو درآورم...، یعنی قصد دارم یکی از آن دو به عقد نکاح یا عقد ازدواج تو درآیند؛ همسر یکدیگر شوید و روابط مشروع زناشویی با هم داشته باشید. تولید مثل کرده و خانواده تشکیل دهید. در این ارتباط تعریف شده، جایگاه شوهر، زن، فرزند، پدر، مادر، محرم، نامحرم، نفقه، ارث و ... معلوم و محقق شود و حقوق مادی و معنوی‌اش بر شما مترتب گردد.

***- در عقد زناشویی طبق احکام اسلام نیز تأکید شده که حتماً باید کلمات «نکاح» یا «ازدواج» قید شود تا چگونگی ارتباط زناشویی بین زن و مرد در تعاریف، حقوق و عقود معلوم باشد.**

این عقد (قرارداد) مانند هر عقد و قرارداد دیگری، خطبه، صیغه یا بیانی دارد که وقوع آن را محقق و معلوم می‌نماید.

در احکام اسلامی تصریح شده است که اولاً زن و مرد باید هر دو از بیان این خطبه و به زبان آوردن این کلمات در قالب یک جمله، قصد «انشاء» داشته باشند. یعنی با صرف لفظ کاری اتفاق نمی‌افتد، بلکه باید قصد تحقق ازدواج با یکدیگر را داشته باشند.

در احکام اسلامی، «ایجاب» با زن است. یعنی زن ابتدا قصد ازدواج با مرد مورد نظر خود را بیان می‌دارد و البته به صرف انتخاب زن، کار تمام نمی‌شود و مرد نیز باید قبول خود را اعلام دارد تا تصمیم دو طرف محقق گردد. لذا در عقد دائم، ابتدا پس از تعیین مهریه، زن می‌گوید:

«رَوَّحْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: خودم را به ازدواج (همسری) تو در آوردم با مهریه معلوم.

حال نوبت مرد است که باید قبول خود را اعلام کند و به محض قبول کردن، ازدواج محقق شده و برای یکدیگر محرم در زناشویی شده و قوانین و حقوق مربوطه بر آنها و اطرافیان (مثل خانواده‌ها، اولاد و ...) مترتب می‌گردد. لذا مرد می‌گوید: «قِيلْتُ - یعنی قبول کردم».

اگر عقد موقت بود، فقط قید «در مدت معلوم» به آن افزوده می‌شود:

«رَوَّحْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»

در عقد موقت نیز باید حتماً مهریه و زمان پایان این عقد زناشویی نیز بین دو طرف معلوم و مقرر گردد.

***- در احکام اسلامی، زن و مرد می‌توانند خودشان پس از تصمیم به ازدواج (دائم یا موقت) و پس از تعیین مهریه و یا زمان پایان در ازدواج موقت، خودشان این خطبه را بخوانند، حتی به زبان فارسی یا هر زبان دیگری. منتهی باید حتماً کلمات معادل «ازدواج» یا «نکاح» در زبان دیگر، در آن آورده شود.**

سوال ۲۱: می‌گویند زن برای کمال باید خود را در خانه زندانی کند، مرد نباید محاسنش را برای زیبایی بتراشد، از جمع باید دوری گزید چون ممکن است غیبت شود، شنیدن صدای موسیقی که همه روان‌شناسان توصیه می‌کنند حرام است و ...، چه جوابی دارید؟ (کارشناسی) (۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر این گفته‌ها را به اسلام نسبت داده‌اند، سوءاستفاده، دروغ، تحریف و تخریب است و معلوم می‌شود که بدون هیچ شناختی از اسلام و با بغضی کامل تهاجم می‌کنند و اگر دشمنی و تهاجم می‌کنند، معلوم است که به قدرت بازدارندگی اسلام از سلطه‌ی ظالمین منحرف پی برده‌اند.

البته اگر ما نقطه‌ی مقابل را به آنها نسبت دهیم، دروغ نگفته‌ایم، چون واقعاً چنین است. مثلاً مدعی شویم که می‌گویند: زن‌ها بدون هیچ حریم و حرمتی برای خود به خیابان‌ها بریزند تا مردان هوسران نیز بدون هیچ تعهد و هزینه‌ای لذت ببرند - مردها خودشان را هر شکلی که می‌خواهند در بیاورند، حتی رژ لب و رژ گونه بزنند و خلاصه مرد و زن جز شهوت در خود و در دیگری نبینند و جز لذت شهوانی هدفی در زندگی نداشته باشند - در تجمعات با غیبت، دروغ، تهمت، شایعه و جوسازی دیگران را تخریب و یکدیگر را فریب دهند و نام هر سر و صدای اعصاب خردکنی را موسیقی بگذارند و هر انحرافی را نیز هنر بخوانند و ...!

الف - نگاه اسلام به زن نه مانند اعراب وحشی و غالب امم قبل از اسلام است و نه مانند غرب وحشی و غالب ملل عصر لیبرال دموکراسی. اسلام برای زن (و همچنین مرد) حرمت، ارزش و جایگاه شخصی و اجتماعی قائل است، لذا از زن خواسته که با نمایش بدن، نازک کردن صدا، عشوه و غمزه و هر کاری که موجب تحریک شهوت می‌شود، خود را رایگان در اختیار عموم قرار ندهد و به ابزار سوءاستفاده‌های اقتصادی و جنسی مبدل نگردد.

ب - اسلام از مرد خواسته که گمان نکند تمیزی، آرایش و زیبایی فقط مختص زنان است، بلکه خود را تمیز کند، آرایش نماید، خوشبو سازد و وزین در خانه و جامعه حاضر شود و از مهمترین شاخصه‌های جذب و وراثت مردانه این است که صورت، بدن و پوشش خود را شبیه زنان نسازد. لذا از تراشیدن ریش از ته، به گونه‌ای که پوست صورت مانند پوست صورت زنان صاف شود و صدق ریش ننماید، پرهیز داده است.

ج - نه اسلام مطلقاً موسیقی را حرام کرده است و نه روانشناسان هر سر و صدایی را موسیقی قلمداد کرده و آن را مفید برشمردند و به شنیدن آن توصیه می‌کنند. اتفاقاً از یک سو بسیاری از علمای اسلام متبحر در علم موسیقی بودند و از سویی دیگر تحقیقات و تألیفات مضرات موسیقی نامطلوب بر روان و اعصاب انسان و اثر تخریبی‌اش در زندگی فردی و اجتماعی در غرب به مراتب بیش از جهان اسلام است.

د - اسلام نفرموده است که در هیچ جمعی حاضر نشوید چون ممکن است غیبت شود و شما نیز خواسته و ناخواسته به گناه بیافتید، این که دروغ محض است. هیچ دین و مکتبی به حد اسلام اجتماعی نیست. بلکه فرموده است: اولاً تجمعات خود را سالم، مفید و کمال‌بخش نمایید، ثانیاً در هر تجمعی حاضر نشوید، چرا که انسان از محیط شکل می‌گیرد؛ ثالثاً اگر در جمعی حاضر شدید که در آن معصیت (غیبت، تهمت، افترا، فسق، فجور و ...) می‌شد، سعی کنید آنان را متذکر شده و اصلاح نمایید و از انحراف، یاوه‌گویی، حرف مفت، توطئه، فتنه، فسق و فجور پرهیز دهید و اگر نپذیرفتند و لجابت کردند، شما با آنها جمع نشوید و از آنها مباشید. خداوند متعال می‌فرماید، برخی از مردم، تاجر حرف بیهوده و مشتری حرف مفت هستند. حرف‌هایی که هیچ دلیل عقلی و علمی ندارد و بالتبع نتیجه‌ای جز ایجاد اعوجاج، انحراف و اختلاف ندارند، شما دنبال این حرف‌ها نروید. آیا این توصیه‌ای متعالی در تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی نیست؟ و البته خداوند متعال خود در ادامه‌ی همین آیه می‌فرماید: عده‌ای نیز هستند که چون این آیات را می‌شنوند، با نخوت و تکبر تمام روی برمی‌گردانند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُسْتَكْبِرِينَ كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا كَانُوا فِي أَعْيُنِنَا وَوَقَّرْنَا بِعَذَابٍ لَّيْمٍ» (لقمان، ۶ و ۷)

ترجمه: و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود * و چون آیات ما بر او خوانده شود با نخوت روی برمی‌گرداند چنان که گویی آن را نشنیده [یا] گویی در گوش‌هایش سنگینی است پس او را از عذابی پر درد خبر ده.

جدید - یادداشت سردبیر:

در انتخاب رئیس جمهور اگر به نور ولایت حرکت کنیم، حتماً اصلح را می‌شناسیم و بر می‌گزینیم.

سوال ۲۲: یک اهل سنت برای تکتف (دست بستن به هنگام اقامه نماز) بر احادیثی استناد کرد، پاسخ چیست؟ (برق/تهران) (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

در متن سؤال به چند حدیث اشاره شده است: «از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: «صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم و وضع یده الیمنی علی یده الیسری علی صدره». صحیح ابن خزیمه، و الإرواء (۳۵۲). یعنی: «با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، (دیدم) دست راستش را بر روی دست چپش، روی سینه اش قرار داد». و باز از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز «وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى» یعنی دست راستش را بر دست چپ می‌نهاد (مسلم و ابوداود). ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می‌کنند که فرمودند: «إنا معشر الانبياء أمرنا بتعجيل فطرننا وتأخير سحورنا، و وضع أيماننا على شمائلنا فى الصلاة» [به ما پیامبران امر شده که در افطار تعجیل کنیم و سحری خود را به تأخیر بیندازیم و در نماز دست راست را روی دست چپ بگذاریم]. روایت طبرانی در معجم الکبیر و حدیث صحیح است...

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اکنون وقت این حرف‌ها نیست و جای این مباحثات فقهی نیز در سایت‌ها و وبلاگ‌ها نیست، چرا که هیچ اثری به جز ایجاد چالش بین مسلمین ندارد.

هیچ اشکالی ندارد که یک سنّی به فقه خود عمل کند. اهل سنّت نیز متشکل از چهار مذهب هستند که در بسیاری از احکام فقهی با یکدیگر تفاوت دارند، ولی همه مسلمان هستند. اما اشکال دارد که یک شیعه یا یک سنّی بدون طی تحصیلات تخصصی در فقه، وارد این مقوله شده و با خواندن چند آیه یا حدیث از جانب خود اجتهاد کند.

اگر روش اجتهاد چنین بود، نه یک عالم شیعی دست کم بیست و پنج سال درس می‌خواند تا مجتهد شود و نه یک عالم سنّی. لذا طرح این بحث‌ها در ایمیل‌ها و وبلاگ‌های تبلیغاتی، مثل این که بخواهند داورسازی، پزشکی، مهندسی یا حقوق را در ایمیل و وبلاگ آموخته و به چالش بکشند. نمی‌شود گفت که حتی مربی‌گری فوتبال نیز نیاز به تحصیل تخصصی و دانشگاهی دارد، اما فقه و اصول و همچنین استنباط احکام از منابعش که عبارتند از: «قرآن، سنّت، عقل و اجماع»، نیازی به تحصیل تخصصی ندارد. مگر می‌شود یک نفر که حتی ممکن است قرائت صحیح یک آیه قرآن را از رو بلد نباشد و اگر بتواند بخواند نیز فهم و درک درستی از آن ندارد، چه رسد به علوم چون «اصول فقه» - «علم حدیث» - «علم رجال» - «تفسیر» و احکام، بیاید و از خودش اجتهاد کند؟!

اگر اهل سنّتی به فقه خود آشنا باشد، می‌فهمد که هر چند تکتف یا بستن دست به هنگام نماز در میان اهل سنت مرسوم است، اما واجب نیست، بلکه از مستحبات شمرده شده است.

الف - حنفيه در این زمینه گفته‌اند: تکتف (دست‌ها را به نشانه‌ی خضوع به سینه چسباندن در نماز) مستحب است و واجب نیست و بهتر است مردان، کف دست راست را بر پشت دست چپ و زیر ناف خود بگذارند و زنان دستان خود را روی سینه قرار دهند.

شافعية معتقدند: نکتف، بر مرد و زن مستحب و بهتر است در نماز، کف دست راست بر پشت دست چپ، زیر سینه و بالای ناف و متمایل به سمت چپ بدن قرار گیرد.

حنابله نیز گفته‌اند: نکتف سنت (مستحب) شمرده می‌شود و بهتر است نمازگزار، کف دست راست خود را بر پشت دست چپ گذاشته، آن را زیر ناف قرار دهد.

مالکيه در این مسأله از دیگر مذاهب اهل سنت جدا شده و گفته‌اند: در نمازهای واجب، رها کردن دست‌ها مستحب است. گروهی نیز پیش از مالکيه همچون عبدالله بن زبیر، سعید بن مسیب، سعد بن جبیر، عطاء، ابن جریج، نخعی، حسن بصری، ابن سیرین و برخی دیگر از فقیهان بر این اعتقاد بودند.

ب - البته جهت اطلاع همه‌ی عزیزان از شیعه و سنی معروض می‌داریم که در اخبار و روایات اهل سنت ضد و نقیض نیز بسیار وجود دارد که باید مانند تشیع، حدیث محکم را از مرسل و از غیرصادق و... جدا کرده و سپس استناد کنند. (که البته این کار مردم نیست، بلکه کار علما و فقهایشان می‌باشد).

به عنوان مثال: در متن سؤال به احادیثی از اهل سنت استناد شد و در این بحث ما به احادیث دیگری از اهل سنت اشاره می‌کنیم:

«ابو حمید ساعدی صحابی بزرگ برای گروهی از صحابه که در میان آنان ابو هریره دوسی، سهل ساعدی ابو السید ساعدی، ابو قتاده، حارث بن ربیع و محمد بن مسلمه نیز حضور داشتند کیفیت انجام نماز را از رسول خدا^(ص) حکایت کرد و نیز از مستحبات ریز و درشت آن نام برد ولی از چنین عملی دست روی دست نهادن در نماز سخن به میان نیاورده».

(سنن بیهقی، ج ۲ - سنن ابوداود، ج ۱، باب افتتاح الصلاة، ج ۷۰ و ۷۳۶ - سنن ترمذی، ج ۲، ص ۹۸، باب صفت الصلاة)

*** -** از امام او زاعی که از اکابر فقهای اهل سنت است نقل شده که نمازگزار بین قبض و رها کردن دست‌ها مخیر است. (محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۱۰)

*** -** ابو حمید ساعدی که از صحابه بوده و نزد اهل سنت بسیار موثق است، مدعی شد که به نماز رسول الله^(ص) آشناتر از همه‌ی شما هستم. سپس تک به تک حرکات و بیانات ایشان را در هر حالتی نقل کرد و هیچ به بستن دست اشاره نکرد و دیگران نیز گفته‌ی او را تصدیق کردند.

(بیهقی، السنن، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲ - ابوداود، السنن، ج ۱، ص ۱۹۴، باب «افتتاح الصلاة»، ج ۷۳۰ و ۷۳۶ - ترمذی، السنن، ج ۲، ص ۹۸، باب «صفة الصلاة» - مسنداحمد، ج ۵، ص ۴۲۴، و ابن خزیمه در صحیحش باب «الاعتدال فی الركوع»، شماره‌ی ۵۸۷)

ج - به نظر می‌رسد تا همین حد کافی باشد. در هر حال طبق فقه اهل سنت، اگر کسی در نماز دستش را ببندد، عمل مستحبی انجام داده است و این استحباب نیز بعد از خلیفه‌ی دوم که به آن امر کرد باب شد، پس هیچ ربطی به نماز رسول الله^(ص) (صلوات الله علیه و آله) ندارد.

د - خوب است برادران مسلمان اهل تشیع و اهل تسنن وارد این اختلاف افکنی‌های رسانه‌ای، به ویژه در بحث احکام نگردند و اگر خیلی تمایل دارند، هر کدام بروند و در حوزه‌های علمیه‌ی خود در رشته‌ی فقه و اصول تحصیل کنند.

همچنین لازم است که برادران اهل تسنن گمان نکنند که «سنت یعنی خلیفه‌ی دوم»! خیر. بلکه لازم است به خلیفه‌ی چهارم خود، یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(علیه السلام) که آخرین خلیفه بوده و بعد از او دیگر خلیفه‌ای نیامده است تاسی نمایند و از علم، سیره، سنت، تفسیر و احکامش که به اقرار سایر خلفا و همچنین کلیه‌ی علما همان کلام و سنت پیامبر اکرم^(صلوات الله علیه و آله) است، نهایت بهره را ببرند.

سوال ۲۳: می‌گویند ذکر صلوات در نماز شرک است، چرا که به جای خدا، پیامبر او (ص) پرستش می‌شود؟! (کامپیوتر/تبریز) (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

معلوم است که نه معنای عبادت و پرستش را می‌دانند و نه معنای شرک و پرستش غیرخدا را می‌دانند و نه به مصادیق عبادت یا شرک آشنایی دارند.

اگر صلوات بر ایشان که عین امر خدا در قرآن کریم است مصادق پرستش غیرخدا و بالتبع شرک باشد، دیگر در نماز و در غیرنماز ندارد و همه جا شرک است و بدیهی است که خداوند متعال از شرک باز می‌دارد، نه این که به آن امر و توصیه کند، به ویژه خطاب به مؤمنین.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب، ۵۶)

ترجمه: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

الف - چنین نیست که هر کس بتواند نام هر چه را نپسندد و یا با اهدافش تطبیق ندارد شرک بگذارد! این فقط روش وهابی‌ها است که متأسفانه در بین برخی از اتباع مذاهب دیگر نیز شیوع یافته است. وهابیت وقتی توسط انگلیس با آل سعود پیوند خورد، به هر بهانه‌ای به مسلمان اهل تسنن در سرزمین عربستان تهمت شرک زد تا بتواند قتل عام کرده و اموال و نوامیسشان را به تاراج برده و با ایجاد جو خوف و خفقان حکومت کند. این رسم در آنها ماند و امروزه نیز به هر چه خوششان نیاید مهر شرک می‌زنند. چنانچه شاهدیم نزد آنان بندگی و دريوزگی امریکا و انگلیس، نوکری اسرائیل، قتل عام مسلمین در بحرین، سوریه، فلسطین، لبنان، افغانستان، پاکستان، عراق و ... شرک نیست، اما دعا یا توسل یا زیارت شرک است. شرابخواری و فساد سران و شیوخ، ترور هم‌دینان و هموطنان، جگرخواری و ... شرک نیست، اما هر نوع عبادتی که به نوعی مسلمان را به پیامبر اکرم و آلش صلوات الله عليهم اجمعین نزدیک کند، شرک قلمداد می‌شود!

ب - شرک یعنی شریک گرفتن در پرستش خدا، مثل آن که کسی در عبادت و اطاعت، هوای نفس خویش یا طواغیت درونی و برونی را عامل و عامداً معبود و ربّ (صاحب اختیار و تربیت کننده امور) خود گرفته و به بندگی او بپردازد. و یا کفر و شرک، جسمیت و حدّ و شریک قائل شدن برای خداوند متعال است (تفکر این تیمیه و وهابیت)، نه این که هر کاری شرک باشد، خصوصاً کاری که آنها (مشرکین و منافقین) خوششان نیاید.

ج - صلوات یک دعا به درگاه خداوند منان است و با «اللهم» شروع می‌شود؛ کجای این پرستش دیگران به جای خدا و شرک است؟! تعجب است آنان که درخواست از طواغیت را شرک نمی‌دانند، چگونه درخواست از خداوند متعال را شرک قلمداد می‌کنند؟!

اگر قرار باشد هر دعایی برای هر کسی (چه در نماز و چه در غیرنماز) شرک باشد، وهابی‌ها و غیروهابی‌ها نیز نباید قنوت را مستحب شمرده و در آن به دعای خود و دیگران بپردازند. بالاتر از آن، اگر هر دعایی در نماز شرک باشد، نباید «اهدنا الصراط المستقیم» نیز بگویند، چرا که دعا برای خودشان است. حال چطور شد که دعا برای خودشان عین عبادت است، اما برای پیامبر اکرم و آلش صلوات الله عليهم اجمعین شرک است؟!

پس این شایعات غیرمستند و مغیر با وحی و عقل و حدیث، به جز دور کردن مسلمانان از معارف اصیل اسلامی، پیامبر اکرم و آل او صلوات الله عليهم اجمعین و همچنین معنویت و نوری که فقط در توجه و تمسک به آنان حاصل می‌شود، هیچ هدفی دنبال نمی‌کنند.

د - در نماز (چه در احکام تشیع و چه تسنن) اذکاری وجود دارد که برخی واجب است و برخی مستحب که معمولاً در قنوت، رکوع و سجده بیان می‌شود و در اذکار مستحب هر دعایی که حرام نباشد، نه تنها جایز است، بلکه خوب و لازم است، به خصوص دعا برای دیگران و بالاخص صلوات.

سوال ۲۴: می پرسند: چرا در اسلام با این شدت با همجنسگرایی مخالفت شده؟ آیا این همه جنجال فقط برای حفظ کیان خانواده زیاده روی نیست و اصلاً چرا خدا چنین کششی قرار داده که بعد بابتش عذاب کند؟ (دیپلم تجربی/دزفول) (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مگر این همه انسانی که در طول قرون و در عصر ما با همجنس بازی مخالف بوده و هستند، همه به خاطر امر خدا و اسلام بوده است؟ مگر تظاهرات های مردم فرانسه، آلمان، انگلیس، امریکا و ... علیه قانونی کردن همجنس گرایی، به خاطر اعتقاد آنان به خدا یا اسلام است؟ اصلاً مگر در میان نزدیک به ۷.۵ میلیارد انسان روی زمین، چند نفر همجنس گرا هستند و گرایش به همجنس بازی دارند؟!

جالب آن که دشمنان بشریت، هر خبط و خطای خود را نیز در آخر به گردن خدا می اندازند تا اولاً خدا را مقصر جلوه دهند و ثانیاً اعمال قبیح و جنایات خود را توجیه کنند.

الف - خداوند متعال به نوع انسان (زن و مرد) قوه و میل شهوت جنسی داده است، چرا که لازمه ی حیات و بقای اوست و البته در آن لذت هم قرار داده است، وگرنه میلی ایجاد نمی شد. اما انسان می تواند این غریزه و نیاز را به هر شکلی ارضا کند. می تواند با محارم، با همجنس، با حیوانات و حتی با اشیاء مصنوعی این میل را ارضا نماید؛ پس دلیل نمی شود که بگوید: من مجازم، چون خدا این میل و کشش را به من داده است!

خداوند متعال به انسان میل به خوردن داده است و در آن لذت هم قرار داده است، چرا که لازمه ی سلامت، رشد و حیات دنیوی اوست. اما انسان نه تنها می تواند مال حرام یا مال یتیم بخورد، بلکه می تواند جگر جسد دشمن خود را در بیاورد و بخورد. مثل هند جگر خوار و یا تروریستی که جگر سرباز مرده ی سوری را درآورد و گاز زد. حال آیا کسی حق دارد این خوی وحشی را به گردن نظام خلقت و خالق انداخته و بگوید: «اصلاً چرا خدا نیاز و میل به خوردن داد، تا اگر حرام خوردیم معذب شویم؟!»

ب - پس، میل به شهوت جنسی عمومیت دارد، اما میل به همجنس گرایی یا رابطه ی جنسی با حیوانات (که در امریکا قانونی شد)، نه تنها عمومیت ندارد، بلکه هنوز و به رغم این همه جنجال و تبلیغات، مورد تنفر عمومی است. چرا که همگان مغایرت آن با سلامت و منافع شخصی و اجتماعی بشر را به خوبی درک می کنند.

ج - امروزه مسئله ی همجنس گرایی بُعد «سیاسی - فرهنگی و بالتبع اقتصادی» دارد و به همین دلیل مورد توجه، حمایت و جنجال دولت های فراماسونی قرار گرفته است نه مورد توجه مردم.

چرا باید اواما به عنوان رئیس جمهور بزرگترین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی دنیا، با این همه معضلات داخلی و خارجی لاینحل، همجنس گرایی نیروهای نظامی خود را در اولیت قرار دهد و برای برداشتن قانون «نگو و نپرس» در ارتش [تا بتوانند علنی همجنس گرایی کنند و دیگران را نیز دعوت کنند]، لایحه به مجلس داده و تصویب بگیرد و به آن ببالد؟! یا پس از آن هم خوابی علنی نظامیان با حیوانات را قانونی کند و به آن ببالد و بعد ظاهراً بنالد که به رغم این همه آزادی، تجاوز در ارتش فزونی یافته و سبب بی اعتباری ارتش ایالات متحده شده است!

چرا باید دولت اولاند در فرانسه که جایگزین معضلات دولت سارکوزی شد و خود در مرز ورشکستگی است، به رغم مخالفت اکثریت مردمش، موضوع قانونی کردن همجنس گرایی را در سرلوحه ی برنامه های دولت نوپایش قرار دهد؟

چرا وزیر ایتالیایی (زن)، درست یک روز پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس به علت مخالفت با همجنس گرایی مجبور به استعفا می شود؟

چرا حتی پاپ به عنوان یک رهبر دینی (کاتولیک‌های جهان)، به خاطر مخالفتش با همجنس‌گرایی مورد عتاب و توبیخ سازماندهی شده‌ی بسیاری از احزاب، اتحادیه‌ها، مقامات سیاسی و دولت‌های غربی قرار می‌گیرد؟! مگر در غرب دموکراسی نیست و او نمی‌تواند و حق ندارد با یک ناهنجاری رفتاری مخالف باشد؟!

چرا رسانه‌های خبری نیز در راستای شرکت‌های بزرگ فیلم‌سازی برای ترویج این فرهنگ منحط، سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌کنند؟! اگر این یک میل غریزی و عمومی بود که نیازی به این همه جنجال رسانه‌ای و تلاش‌های سیاسی در سطح دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری نداشت! آیا نوع بشر به صورت ناگاه در این سه دهه متمایل به همجنس‌گرایی شد و تا قبل از آن چنین کشش و نیازی در خود احساس نمی‌کرد؟!

د - پس ناهنجاری همجنس‌گرایی، یک هدف «سیاسی - فرهنگی و بالتبع اقتصادی» در جهت تحقق اهداف جامع‌تر قدرت‌های فراماسونی (شیطان پرست) است نه یک میل یا غریزه‌ی طبیعی و عمومی نوع بشر.

علت مخالفت شدید اسلام نیز همه‌ی این موارد است نه فقط ضررهای جسمی، روانی و روحی شخصی و نظام خانواده که اولین کانون اجتماعی جوامع و زیرساخت رشد و تمدن بشری است.

یکی پرسید: چرا اسلام با تراشیدن ریش از ته مخالف است؟ ظریفی پاسخ داد: به همان علت که ادارات رسمی، ارتش و دانشگاه‌های غرب لیبرال دموکرات، داشتن ریش را منع کرده‌اند و لابد یک ضرری علیه اهدافشان در آن می‌بینند، وگرنه هر مردی ریش در می‌آورد.

اما، نه تنها هر کسی میل به همجنس‌گرایی ندارد، بلکه عموماً تنفر ذاتی دارند، مگر آن که دیگر آلوده شده باشند. پس این اصرار آنها برای چیست؟!

قابل تأمل و جالبتر آن که: نمی‌گویند به رغم تنفر عمومی این اصرار ما در ترویج همجنس‌گرایی برای چیست؟ (تا کسی نداند)، بلکه شایع می‌کنند و معترض می‌شوند که این اصرار در مخالفت برای چیست؟!

مرتب (اخبار تحلیلی):

■ [فرانسوی‌ها در اعتراض به قانونی کردن ازدواج همجنس‌گرایان تظاهرات کردند+عکس](#)

■ [سلیم: تأثیر مستقیم آزادی روابط جنسی بر ازدیاد تجاوز در امریکا و اروپا + آمار هولناک](#)

■ [پنتاگون جشن "افتخار و برتری همجنس‌بازان" را برگزار کرد](#)

سوال ۲۵: گاه در رسانه‌ها بیان می‌شود که شرکت در تظاهرات یک وظیفه شرعی است. حال آیا این وظیفه عقلی است یا تقلیدی...؟ آیا آیاتی چون سیستانی یا وحید خراسانی شرکت می‌کنند؟

(ارشد حقوق/زنجان) (۵ تیر ۱۳۹۲)

در ادامه‌ی سؤال آمده است: آیا مراجعی چون سیستانی، وحید خراسانی شبیری زنجانی نیز شرکت می‌کنند؟ چرا در سایت آیت‌الله وحید مطلبی راجع به انتخابات یا تظاهرات یا رهبر انقلاب درج نشده است، آیا دلیل عقلی دارد یا

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به چند نکته‌ی مهم اصلی و فرعی باید توجه شود. اول این که رسانه‌ها نه حجت هستند و نه مرجع تقلید، لذا در این مقوله ملاک بحث نیستند، مگر آن که مطلبی را از مرجعی نقل کنند؛ و دوم آن که واژه‌های فقهی در میان مردم رایج است و گاه مردم آنها را بر معانی آشنای ذهن خود حمل می‌کنند، در حالی که هر کدام از این واژه‌ها (مانند: حکم، فتوا، لازم، ضرورت، وظیفه، تقلید، ولایت، فقه، ولایت فقیه، ولایت مطلقه‌ی فقیه، واجب، احتیاط، لازم و ...) در عرصه‌ی فقه و فقاقت، معانی خاص خود را دارند.

الف - در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی، ممکن است «عقل و نقل» در مقابل یکدیگر قرار گیرند که آن نیز با حجیت داشتن عقل و وحی قابل تشخیص است، اما هیچ گاه «عقل و دین» یا «عقل و شرع» در مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند و سؤال «عقلی است یا تقلیدی» درست نمی‌باشد. به ویژه با توجه به این که تقلید خودش امری عقلانی است. انسان در هر علمی یا متخصص و مجتهد است و یا به اهلش رجوع کرده و از او تقلید می‌نماید.

ب - این نوع سؤالات مثل این است که پرسند: اگر خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ... (النساء، ۱۳۵) - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید ...» و یا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ... (الصف، ۱۴) - ای گروه مؤمنین یاران خدا باشید ...»، واجب عقلی است یا شرعی و یا اجتهادی است یا تقلیدی؟

بدیهی است که مسلمانی، حفظ اسلام، دفاع از اسلام، استقرار حکومت اسلامی، نشر اسلام، پایداری، استقامت، دفاع از نظام اسلامی، دفاع از حقوق مسلمین، مقابله با کفر و ظلم، قیام و ایستادگی در مقابل دشمنان اسلام و مسلمین و ... هم یک واجب شرعی است و هم یک ضرورت عقلی. مضافاً بر این که «عقل» یکی از منابع فهم، استنباط، استخراج و بیان کلیه احکام اسلامی می‌باشد که مجتهد آنها را از منابع «وحی، سنت، عقل و اجماع» استنباط و استخراج می‌نماید و غیرمجتهد در آنها تقلید می‌نماید.

ج - در گذشته‌های دور تا کنون، در میان مجتهدین و به ویژه مراجع تقلید، به ندرت دیده شده که کسی با اصل «ولایت فقیه» مخالفت داشته باشد. چرا که هر انسان عاقل و مؤمنی وجوب اجرا و تحقق احکام فردی و اجتماعی اسلام را قائل است و می‌فهمد که بدون استقرار یک نظامی اسلامی، این احکام قابل اجرا و تحقق نمی‌باشد. خدا نیز بخش اعظم دین و بخش اجتماعی آن را تا ظهور حضرتش تعطیل ننموده است. و بدیهی است در رأس یک نظام اسلامی نیز فقط «ولی فقیه» یا «حاکم شرع» قرار می‌گیرد. حال نادر کسانی که قبول ندارند، باید خودشان توضیح دهند و دلیل بیاورند که چرا؟

دقت شود «ولی فقیه» که حاکم یک نظام اسلامی است با «مرجع تقلید» و همچنین «حکم یک مرجع» با «فتوای او» متفاوت است. اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان و حتی مراجع واجب است. مرحوم میرزای شیرازی یک فقیه و مجتهد است، اما حکم تحریم تنباکو را می‌دهد و بر همگان واجب می‌شود، اما مراجع در موضوعات از فتوای خود برخوردار هستند و مقلدین موظف به تبعیت از آن فتاوا می‌باشند.

اما، اگر حاکم حکمی داد که با فتوای مرجعی منافات داشت، آن وقت حکم حاکم ارجح است. چنانچه آیت الله سیستانی (و همه‌ی مراجع از گذشته تا کنون) می‌فرماید: «حکم کسی که ولایت شرعی دارد، در امور

عامه که نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتنی است بر همه نافذ است، حتی بر مجتهدین دیگر.» و یا در مورد حدود اختیارات ولی فقیه می فرماید: «در اموری که مربوط به حفظ نظام است، فقیه مقبول، نزد عامه مؤمنین ولایت دارد.»

ه - بسیاری سعی دارند تا به نوعی مواضع آیت الله وحید خراسانی را مخالف ولایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص مقام معظم رهبری نشان دهند، در صورتی که دروغ محض است. ایشان در هنگام سفر مقام معظم رهبری به قم، در درس خارج، خطاب به همه ی فضلا و طلاب فرمودند: «وقتی مقام معظم رهبری به حرم اهل بیت و قم مشرف می شوند، وظیفه ی همه ی ما است که از مقام شامخ ایشان تجلیل کنیم ... این تجلیل، تجلیل از اسلام، مذهب، اهل بیت و مرجعیت بوده و شکر نعمت حکومت اسلامی است که خداوند متعال به این مملکت ارزانی داشته است.»

و - اما این که آیا فلان آیت الله در تظاهرات شرکت می نماید یا خیر؟ سؤال موضوعی است و ربطی به حکم، فتوا و نظر ایشان ندارد. مثل این است که بگویند: آیا مرحوم آیت الله نجفی مرعشی که مانند سایر مراجع حج را بر مستطیع واجب دانسته بودند، خودشان هم به حج رفتند؟ پاسخ این است که خیر نرفتند، چون هیچ گاه خود را مستطیع ندیدند. یا سؤال شود آیا فلان آیت الله خودش خمس می دهد؟ ممکن است پاسخ این باشد که خیر نمی دهد، چون اصلاً چنین مانده از درآمدی ندارد که به آن خمس تعلق بگیرد. لذا این که مرجعی در تظاهرات شرکت می کند یا خیر؟ موضوع شخصی وی است؛ شاید برای او مصلحت نیست؛ شاید توانش را ندارد؛ شاید ...؛ اما مهم است که آیا با انتخابات و تظاهرات و این گونه حرکت های سیاسی و اجتماعی مخالفت دارد و یا او نیز مانند بقیه، برخی از امور را واجب شرعی و عقلی می داند و برخی دیگر را ضرورت و لازمه ی شرعی و عقلی می داند که هر کس که می تواند باید انجام دهد؟

WWW.X-SHOBHE.COM

سوال ۳۶: آیا طلای سفید نیز بر مرد حرام است؟ آیا قضاى نماز صبح را نیز باید بلند و قضاى نماز عصر را آهسته خواند؟ (۸ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دقت نمایید که آنچه استفاده از آن بر مرد حرام شده است خود «طلا» در زینت است نه لفظ و کلمه‌ی آن.

الف - هیچ کلمه و اسمی حلال یا حرام نمی‌باشد. لفظ طلا نیز حرام نیست، بلکه استفاده‌ی زینتی خود طلا بر مرد حرام است و غذا خوردن در ظروف طلا و نقره بر همگان حرام است. پس اگر نام پلاتین را طلای سفید گذاشتند، حرام نمی‌شود، مگر آن که در آن خود طلا وجود داشته باشد. اگر این طور باشد که به نغت نیز طلای سیاه و به یونجه طلای سبز می‌گویند، آیا حرام می‌شوند؟!

ب - هر نمازی که از انسان فوت (قضا) می‌شود، با تمامی واجباتش فوت شده است، لذا به هنگام ادای آن باید تمام آنچه فوت شده لحاظ گردیده و به جا آورده شود. پس اگر در نمازهای یومیه، قرائت حمد در نمازهای صبح، مغرب و عشاء با صدای بلند (نه فریاد، بلکه دست کم به حدی که گوش خود نمازگزار صدایش را بشنود) واجب است و در نمازهای ظهر و عصر آهسته خواندن واجب است، در به جا آوردن قضاى آنها نیز همین احکام جاری است، اگرچه قضاى نماز صبح را به هنگام ظهر یا عصر و یا قضاى نماز ظهر را شب به جا آورد.

www.x-shobhe.com

سوال 27: آیا سکس چتی با همسری که هنوز در عقد است گناه است؟ (مهندسی) (8 تیر 1392)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از پاسخ در خصوص «سکس چتی»، باید به نکته‌ی مهم دیگری اشاره نمود که متأسفانه بسیاری نمی‌دانند و آن مسئله‌ی «عقد» است.

الف - چون در فرهنگ ما مراسمی تحت عنوان «عقد» و مراسم دیگری تحت عنوان «عروسی» برگزار می‌گردد و معمولاً این عروسی مدتی کم یا زیاد پس از عقد انجام می‌گیرد تا طرفین آماده‌ی زندگی مشترک شوند، برخی گمان کرده‌اند که مثلاً تا عروسی انجام نشود، دو نفر حالت نامزد را با هم دارند! در حالی که «عروسی» هیچ وجهی شرعی و قانونی ندارد و فقط یک رسم ملی و اعتباری است.

اگر بین پسر و دختر خطبه‌ی عقد جاری نشده باشد، با یکدیگر نامحرمند، مثل دو نامحرم در خیابان یا محل کار، هر چند که عاشق و نامزد یکدیگر باشند و با هم فرار عقد و ازدواج گذاشته باشند، و اگر بین آنها خطبه‌ی عقد جاری شده باشد، دیگر (چه به لحاظ شرع و چه قوانین مدنی) زن و شوهر یکدیگر هستند، چه همان لحظه زندگی مشترک را آغاز نمایند و چه مدتی و حتی چند سال تعویق بیاورند که البته کار بسیار مذموم و ضراوری است.

ب - پس دو نفر که به عقد یکدیگر درآمدند، زن و شوهر یکدیگرند و هر گونه لذت جنسی این دو از هم نه تنها اشکال ندارد، بلکه برای روح، روان، جسم و ایمان هر دو مفید است و اساساً محروم نمودن خود از این نیاز ضروری بین دو همسر، کار غلط و مضر است. مگر مواردی یا زمان‌هایی که حرمت آن اعلام شده است. مانند نزدیکی به هنگام پاک نبودن زن.

ج - اما چیزی به عنوان سکس چتی نداریم. مگر این که دو همسر مقابل دوربین بدن خود را به یکدیگر نشان دهند و یا با یکدیگر مکالمه‌ی شهوت‌انگیز داشته باشند. اگر این تحریک سبب شود که هر کدام از آنها کاری با خود بکنند که جنب شود، آن کار استمنا (خودارضایی) است، هر چند چشم یا گوش او متوجه همسر خود باشد.

د - بدیهی است که دیدن یا گفتگوی شهوت‌انگیز بین زن و شوهر نه تنها خوب است، بلکه لازم است، اما نشان دادن بدن یا مکالمه‌ی تحریک‌آمیز در فضای مجازی کاری کاملاً غیرعقلانی است، به ویژه با توجه به این که می‌دانیم کلیه‌ی ارتباطات در فضای مجازی (حتی یک ایمیل) قابل کنترل و ضبط است و البته می‌تواند مورد سوءاستفاده‌های فراوانی قرار گیرد. کم نبوده است مواردی که یک مرکز یا یک شخص، همان فیلم را روی سایتی گذاشته و در دید عموم قرار داده است و یا بدان وسیله اخاذی کرده است و حتی کم نبوده سوءاستفاده‌های امنیتی شرکت‌های بزرگ غربی که رسماً اعلام کرده‌اند از طرف سرویس‌های جاسوسی مأمور و موظف به کنترل و ضبط می‌باشند.

سوال ۲۸: آیا اذن جهاد با معصوم است؟ اگر هست چرا در جنگ تحمیلی ما فاو و بصره را هم تصرف کردیم؟ اگر نه چرا در مقابل اقدامات دشمنان در سوریه، میانمار و ... کار نمی کنیم؟ (فوق لیسانس/تهران) (۱۴ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نمی دانیم بصره کی به تصرف درآمد، اما هیچ گاه یک مبحث علمی - در هر موضوعی که باشد - را به صورت شعار می مطرح نمی نمایند، چرا که حتماً پاسخ لازم از تحقیقات حاصل نمی شود، به ویژه اگر در خصوص حقوق و احکام (چه در اسلام و چه در غیراسلام) باشد؛ مضافاً بر این که در مقام تحقیق، هیچ گاه نباید ذهن را دچار خلط مبحث نمود. به عنوان مثال در همین سؤال مطروحه تأمل نمایید، واقعاً پاسخ دهنده باید به کدام مبحث برسد؟ جهاد و انواع آن و احکامش را مطرح کند و یا تحلیل سیاسی و نظامی کند که چرا به فاو حمله کردیم و چرا به میانمار حمله نمی کنیم؟! حتی اشاره به آنها سبب می شود که انتقاد شود چرا پاسخ طولانی است؟!

الف - احکام اسلامی، واژگان، ادبیات و اصول خود را دارد و از منابع خود که عبارت باشند از «قرآن، سنت، عقل و اجماع»، استنباط، استخراج و بیان می شوند، اما ممکن است همین واژگان در محاوره به معانی متفاوتی به کار رود.

به عنوان مثال «جهاد» که هر گونه تلاش در هر عرصه ای، به نحوی که مقابله با دشمن باشد، با «قتال» که صرفاً به جنگ اطلاق می گردد متفاوت است، هر چند که ممکن است جهاد، قتال را هم شامل گردد. پس جهاد به معنای اول، بر هر انسان عاقل، بالغ و مسلمانی واجب است و فتوا نمی خواهد. حکم عقل است و البته حکم وحی است.

ب - اما «قتال» نیز گاه تدافعی است و دفاع بر همگان واجب است. چنین نیست که اگر دشمن حمله کرد و مال و جان را هدف قرار داد و به کشوری نفوذ کرد، مسلمان بگوید: بیخشید، شما هر کاری می خواهید بکنید تا من استفتاء کنم که آیا اجازه دارم از دینم، از خودم، از کشورم و نوامیس مادی و معنوی ام دفاع کنم یا خیر؟ اما گاه «قتال» ابتدایی است. در اینجا فتاوا متفاوت است، برخی منوط به حکم امام معصوم^(ع) دانسته بودند، اما برخی دیگر از زمان شیخ مفید^(ه) تا فقهای معاصر، ولایت فقیه را همان ولایت مطلقه می دانند، پس اگر حفظ اسلام و مسلمین مستلزم امر به جهاد ابتدایی باشد، اقدام می کنند. چنانچه مقام مطعم رهبری در پاسخ استفتاء ذیل بر همین معنا تأکید می نمایند:

سوال ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم^(علیه السلام) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید (ولی امر مسلمین) حکم به آن کند؟

جواب: «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.»

ج - اما این که چرا به فاو پیشروی کردیم و به میانمار حمله نمی کنیم، دلایلش به فتوا بر نمی گردد، بلکه به شرایط جنگ و دفاع بر می گردد.

وقتی سپاهی با دشمن متجاوزی که استان های کشور را به اشغال درآورده می جنگد، این طور نیست که وقتی او را تا مرزها بیرون راند، بعد اطراق کند و گمان نماید که اگر قدمی جلو بگذارد، دیگر جهاد تهاجمی یا ابتدایی می شود. خیر. بلکه باید به قلب دشمن زد و او را نابود کرد.

دفاع از مسلمین در برابر جنایاتی که علیه شان در سرتاسر عالم می شود نیز شرایط و امکانات خودش را می خواهد. کشوری مثل میانمار همسایه ای ما نیست که بتوان لشکرکشی کرد و اگر بود نیز (مثل بحرین)، احکام چنین نیست که عقل را تعطیل کند و مثلاً یک هواپیما یا چندتا نیرو بفرستد و بعد منفعل عواقبش گردند. اینها دیگر علم، بصیرت، مدیریت، برنامه ریزی و ... می خواهد نه یک فتوی ساده که آیا واجب است یا خیر؟ آیا با معصوم است یا ولی فقیه نیز می تواند حکم دهد و

سوال ۲۹: اهل سنت در مورد زیارت حرمها، اهل قبور و یا کارهایی مانند بوسیدن و دست کشیدن، اشکالات بسیاری بر ما وارد می کنند و مدعی هستند که شرک است! مباحث را می دانم، اما مستندات از احکام اهل سنت لازم دارم. (پاریس) (۱۵ تیر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همیشه دقت داشته باشید که اهل سنت با وهابی های سلفی و تکفیری ها متفاوت هستند و احکامشان نیز متفاوت است (هر چند بسیاری از عوامشان ندانند).

اهل سنت نه تنها این قبیل زیارات و توسلات و تبرکات را شرک نمی دانند، بلکه به زیارت اهل قبور اعتقاد دارند و بسیار هم برای آن اهمیت و اجر قائلند. چنانچه مانند شیعیان با عشق به مدینه و زیارت حرم مطهر پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) می روند و اقشار کثیری از آنان، قبرستان بقیع را «جنة البقیع» می نامند و به زیارت اهل قبور مدفون در بقیع، از چهار امام معصوم (علیهم السلام) گرفته تا شهدای بدر و احد و خاندان آن رسول گرامی (ص) می روند. و جالب آن که بدانید گاه بسیار افراطی عمل می نمایند. لذا چون قید نمودید که مباحث در این خصوص را می دانید و صرفاً سند می خواهید، مستندات ذیل با ذکر منابع آنها از معتبرترین کتب اهل سنت ایفاد می گردد.

زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله):

***- بلال،** موذن پیامبر، رسول خدا را در خواب دید که به او می فرماید: ای بلال! این چه جفایی است؟ آیا وقت آن نشده که به زیارت من آیی؟ بلال بیدار شد و اندوهگین و ترسان گشت. بر مرکب خود سوار شده به زیارت قبر پیامبر در مدینه آمد و شروع کرد به گریستن و صورت بر قبر پیامبر مالیدن. چون حسن و حسین علیهم السلام آمدند، آن دو را در آغوش کشید و بوسید.

(تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۹۷ - مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵ - وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۰)

***- مروان** روزی مردی را دید که صورت و پیشانی بر قبر پیامبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت: می دانی چه می کنی؟! وقتی سربلند کرد، دید ابو ایوب انصاری است. ابو ایوب گفت: آری! من سراغ سنگ نیامده ام، سراغ رسول الله آمده ام. از آن حضرت شنیدم که می فرمود: بر دین گریه نکنید وقتی که شایستگان عهده دار آن شوند، بلکه زمانی بر دین گریه کنید که ناهلان عهده دار و والی آن گردند!

(مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵ - وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۰ - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۱ - المنهاج، محیی الدین نوری شافعی، ج ۱، ص ۲۵۷ چاپ شده در حاشیهی شرح مغنی - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۰ - العرائس نعلبی، ص ۲۹ - حاشیه ابی الاصلاح حنفی، ج ۱، ص ۱۶۸ در حاشیهی دررالاحکام - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۹۷)

دست و صورت مالیدن و تبرک جستن از قبر یا ضریح:

***- ابن منکدر** (از تابعین، متوفای ۱۳۰) همراه اصحابش می نشست و گاهی که تشنگی سراغش می آمد، در همان لحظه برخاسته صورت بر قبر پیامبر می نهاد و در مقابل اعتراض همراهانش، می گفت: از قبر پیامبر شفا می گیرم. وی گاهی به صحن مسجد می آمد و در جای خاصی بر زمین می خوابید، علت را که می پرسیدند، می گفت: خودم دیدم که پیامبر در همین جا خوابیده بود.

(وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۴ - المغنی، ج ۱، ص ۴۹۵، دربارهی چاه های مدینه - وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۹ تا ۱۲۹ - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۱ - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۹۷)

***- عبدالله بن احمد** حنبل می گوید از پدرم دربارهی حکم کسی که به منبر رسول خدا دست می کشد و تبرک می جوید و آن را می بوسد و با قبر نیز همین کار را می کند تا ثواب ببرد، پرسیدم، گفت: اشکالی ندارد. (مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵ - وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۰)

***- عبدالله بن عمر،** هنگام زیارت قبر پیامبر، دست راست را روی قبر می نهاد و بلال حبشی چهره بر آن می نهاد. روشن است که علاقهی زیاد و عشق و محبت به این کار فرمان می دهد و این نوعی احترام و

بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتی دارند. بعضی‌ها وقتی قبر را می‌بینند، بی اختیار به سمت آن می‌شتابند، برخی هم با تاخیر و درنگ، و همه محل خیرند.

(تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۴۶ - تاریخ الشام، ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۰۸ - المنتظم، ابن جوزی، ج ۵، ص ۹۹ - سنن ابن داود، ج ۲، ص ۷۲ - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۷)

*** - محمد بن احمد رملی، از بزرگان شافعیه در «شرح منهج» نوشته است: سابه‌بان گذاشتن روی قبر و بوسیدن صندوق قبر و لمس کردن آن هنگام زیارت، مکروه است، مگر آن که به قصد تبرک باشد، همچنان که فتوا داده‌اند اگر کسی در اثر ازدحام نمی‌تواند حجرالاسود را لمس کند، با عصا به آن اشاره کند، آن گاه عصا را ببوسد.**

(مناقب خوارزمی، ص ۲۵۲ - فرائد السمطين، باب اول - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱. (این مطلب در الغدير، ج ۱، ص ۳۰۰ نیز نقل شده است))

*** - فتوای ابن حنبل: ابن جماعه شافعی می‌گوید: عبد الله بن احمد حنبل این روایت را از پدرش نقل کرده است: «از پدرم درباره‌ی مردی که منبر و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برای ثواب مس می‌کرد و تبرک می‌جست و می‌بوسید، پرسیدم، پرسیدم، در جواب گفت: اشکالی ندارد. (وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۱۴)**

*** - عبدالله، فرزند احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم پرسیدم: مسّ منبر رسول الله و تبرک با مس کردن آن، و بوسیدن و یا مسّ و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد. (الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۲ - وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۱۴)**

تبرک جستن به قبر علما و اولیا:

*** - رملی شافعی می‌گوید: تبرک جستن به قبر پیامبر و یا عالم و یا اولیاء جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد. (کنز المطالب، ص ۲۱۹)**

*** - محب الدین طبری شافعی گوید: بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است. (اسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۳۱)**

برداشتن خاک برای تبرک و شفا، حتی از قبر غیرمعصوم:

*** - زرکشی: تربت قبر حمزه از حکم منع برداشتن خاک حرمین، استثنا شده است، زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه‌ی صداع است. (وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۹)**

*** - سُبکی می‌گوید: مردم سمرقند به قدری از خاک قبر بخاری برداشتند که قبر ظاهر شد به طوری که نمی‌شد جلوی مردم را گرفت تا این که ضریح ماندی را بر روی قبر گذاشتند!**
(طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۲۳ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷)

نوشیدن آب غسل میت برای تبرک(!؟)

*** - ابن کثیر می‌گوید: تشییع کنندگان دستمال و عمامه‌های خود را به عنوان تبرک روی جنازه‌ی ابن تیمیه انداختند ... و آب غسل او را به عنوان تبرک نوشید! (البدایة و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۳۶)**

زیارت قبور اهل بیت^(ع) و توسل به آنها توسط علمای اهل سنت:

*** - محمد بن مؤمل شاگرد ابن خُزیمه که شیخ بخاری و مسلم و به اصطلاح شیخ الاسلام است می‌گوید: به همراه استادم ابن خُزیمه و جمعی از اساتید به زیارت بارگاه قبر علی بن موسی الرضا^(ع) در طوس رفتیم، استادم ابن خُزیمه چنان در برابر آن بقعه‌ی متبرکه تعظیم و تواضع کرد که همگی در شگفت ماندیم. (تهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹)**

*** - ابو علی خلال، شیخ حنبله، می‌گوید: هرگاه مشکلی بر من عارض شود، قبر موسی بن جعفر^(ع) را زیارت می‌کنم و به ایشان متوسل می‌شوم و خداوند مشکل مرا آسان می‌کند.**

(تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰)

توسل به قبور غیر معصوم^(ع):

*- محمد بن ادریس شافعی به قبر ابو حنیفه، و احمد بن حنبل به قبر شافعی متوسل می‌شد. (مناقب ابی حنیفه، ج ۲، ص ۱۹۹)

*- مسلمانان، به قبر ابو ایوب انصاری متوسل می‌شدند و برای طلب باران به قبر او پناه می‌بردند. (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱۸)

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

www.x-shobhe.com

سوال ۳۰: در مورد خمس به نتیجه نرسیده‌ام...؟! (ارشد ادبیات فارسی/مشهد) (۱۷ تیر ۱۳۹۲)

در ادامه‌ی این سؤال آمده است: از سوپی دغدغهی دین دارم، از سوی دیگر خمس را وسیله ثروت‌اندوزی متولیان دین و گاه عده‌ای مفت‌خور می‌دانم ... به چند دلیل پرداخت خمس در جمهوری اسلامی را نادرست می‌پندارم. نظراتم را با چند روحانی در میان گذاشتم که سعی در قانع کردن من (به نفع خودشان) داشتند - اگر مجاب نشوم گناهم در این مورد بر گردن متولیان دینی است و

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خمس یکی از احکام است. مگر چقدر در باب «خمس»، مبدأ حکم آن، احادیث وارده و ... مطالعه و تحقیق کرده‌اید و به این اجتهاد رسیده‌اید که امروز نادرست است و این حکم قطعی خداوند متعال و اهل عصمت^(ع) باید فعلاً تعطیل شود؟!

آدمی اگر اسیر نفس گردد و به دام توجیه بیافتد، راجع به هر موضوعی می‌تواند کتاب‌ها در طفره بنویسد و این موضوع اختصاصی به خمس ندارد، راجع به نماز، روزه، حج و جهاد نیز می‌توان چنین بهانه‌هایی را مطرح و توجیه نمود؛ چنانچه کفار حتی اعتقاد به خداوند متعال را برای سلطه بر مردم و کل دین را افیون خواندند و این اتهامات غیرعقلی، دلیلی نداشت به جز توجیه کفرشان و زمینه‌سازی برای سلطه‌ی خودشان (به جای ولایت الهی) بر مردم.

پس راجع به هر چیزی، هر موضوعی و هر حکمی از احکام الهی می‌توان از این تصورات نمود و از این قبیل توجیهات را بیان داشت و برای راحتی وجدان نیز گناه خود را به گردن دیگران انداخت.

الف - اما قبل از دانستن مبدأ استنباط و استخراج حکم خمس و فلسفه‌ی آن و همچنین دیگر احکام، مهم این است که بدانیم نه خداوند کریم به نماز و روزه و بندگی ما نیازمند است، نه اهل بیت^(ع) به پول ما نیاز دارند [حتی اگر مستقیم به وجود مقدس خودشان پرداخت شود] و نه مراجع و سادات از طریق این خمس معتقدانه یا مشکوک ما که برخی پرداخت می‌کنند و غالباً پرداخت نمی‌کنند اداره می‌شوند که کسی احساس کند یک سری مفت‌خور معطل هستند که کسانی خمس بدهند و آنها نیز با این خمس مثلاً خانه، خودرو، یخچال، فریزر و تلویزیون بخرند و ثروت‌اندوزی کنند.

ب - دقت شود که یکی از معضلات تحمیلی به اذهان عمومی مسلمین، مقوله‌ی «به نظر من»، آن هم در مقابل احکام روشن خداوند متعال است و اتفاقاً همین امر محل بزرگترین آزمایش است.

شروع انحطاط از صراط بندگی از همین «به نظر من» آغاز می‌شود. انحراف اولیه نیز همین بود. ابلیس لعین گفت: به نظر من، من برتر از آدم هستم، چون او از خاک و من از آتش خلق شده‌ام، پس تو را در امر سجده اطاعت نمی‌کنم ... و خلاصه چرایی اطاعت از هوای نفس خویش را چنین توجیه کرد - که البته پذیرفته نشد. و حال آن که شرط بندگی همین است که انسان حکم خدا را به نظر خودش ترجیح دهد.

معضل بزرگتر بعدی برای جامعه‌ی مسلمین، مجتهد شدن همگان است، حتی به رغم آن که هیچ اطلاعاتی از اصول اسلام، معارف قرآنی و سیره‌ی نبوی نداشته باشند، چه رسد به احکام. امروزه اذهان عمومی قبول کرده‌اند که حتی توپ‌بازی، علم می‌خواهد، چه رسد به داوری در توپ‌بازی و چه رسد به هر علم و هنر دیگری، اما نوبت به قرآن و احکام که می‌رسد، اغلب گمان می‌کنند که بدون هیچ علمی می‌توانند [بر اساس به نظر من] اجتهاد کنند.

از این رو اغلب بدون این که بخواهند یا متوجه شوند، بر اساس «به نظر من» فتوا داده و سپس به فتوا و رساله‌ی نظری خود - به جای رساله‌ی عملیه‌ی فقها - عمل می‌کنند! که البته این نیز عمل به امر نفس خودشان است نه عمل به اوامر الهی که تنها شرط بندگی است.

ج - بدیهی است که نه راه کسب علم بسته است و نه کسی از آن منع شده است و نه هیچ کس با آن مخالف است، اما کسی که می‌خواهد موضوعی را با استدلال رد کند و یا با استدلال ثابت کند، لازم است در آن خصوص از علم و اطلاعات کافی برخوردار باشد. لذا اسلام راه گذاشته و فرموده است که یا بروید در علوم دینی و احکام تحصیل کنید، متخصص و مجتهد شوید و یا اگر به رشته‌ی علمی یا کار دیگری علاقه دارید، اصول را با عقل بفهمید و در فروع و احکام از مجتهد تقلید کنید و به طور کلی در همه‌ی موارد و شئون زندگی، از اظهار نظر در خصوص مسئله‌ای که علم ندارید، خودداری کنید و بدانید که مسئول می‌شوید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۶)

ترجمه: و از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله‌ی اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل، هر يك مورد سؤال قرار خواهند گرفت (از انسان درباره‌ی کارهای آنها و از آنها درباره‌ی کارهای خودشان می‌پرسند)

د - شاید کاربر گرامی انتظار داشت که در مقابل این سؤال به بحث در خصوص مسئله‌ی «خمس» بپردازیم، اما بی‌تردید با توجه به این که دغدغه‌ی دین دارد و نگران معصیت الهی است، توجه به نکات فوق بسیار اولی‌تر است و البته جای بحث در خصوص چگونگی به دست آمدن یک حکم و سپس فلسفه‌ی احکام نیز یک ایمیل نیست، وگرنه دو سه دهه تحصیل تخصصی لازم نداشت.

پس به همه‌ی عزیزان توصیه می‌شود که وقت خود را در شناخت اصول بگذارند و در احکام تقلید کنند و یا بروند در رشته‌ی فقه و اصول تحصیل نمایند (مثل هر امر دیگری در زندگی).